

کارگر امروز

نشریه انترباشیونالیستی کارگری

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

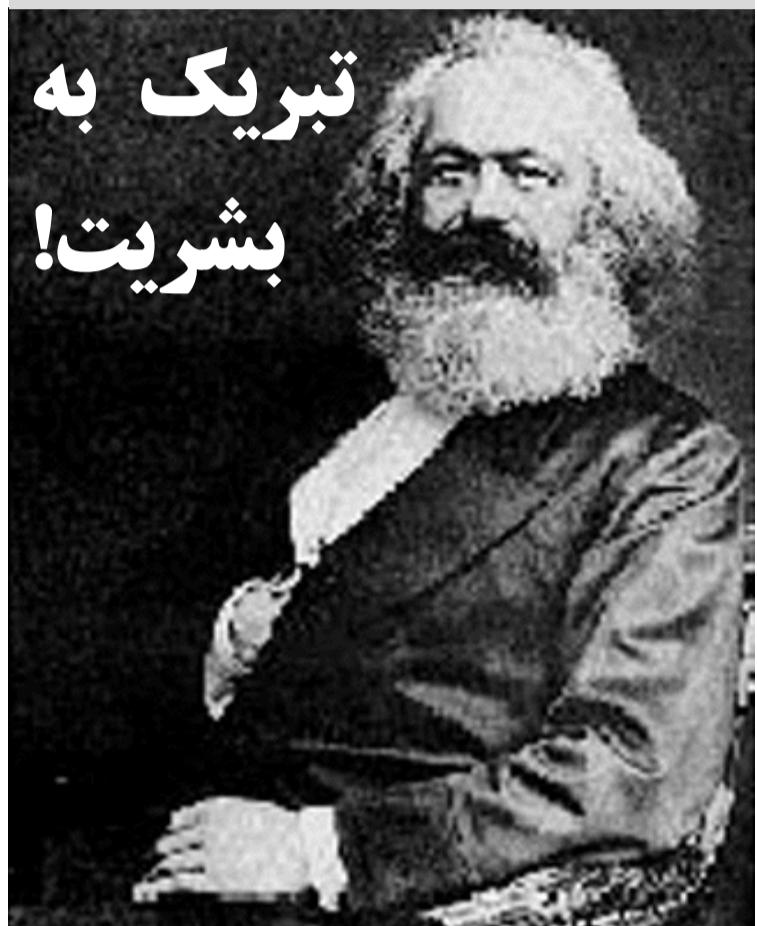
رایگان
صفحه ۱۶

Vol 9, NO 61, July 1998

سال نهم، شماره ۶۱، مرداد ۱۳۷۷

به مناسبت سالگرد انتشار مانیفست صفحه ۱۴

تیریک به بشریت!



دور نوین اعتراض کارگری در ایران

صفحه ۴ مصطفی صابر

قلمرو ضرورت، قلمرو آزادی در ضرورت کاهش مداوم زمان کار

صفحه ۶ فاتح شیخ الاسلامی

شورا نه، انجمن صنفی قانون کار

صفحه ۱۶ رضا مقدم

نگاهی گذرا به تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷

صفحه ۷ مجید محمدی

گفتگوی مصطفی صابر با آوات سعید عضو دفتر سیاسی و مسئول تشکیلات خارج حزب کمونیست کارگری عراق

ما مدعی جدی قدرت سیاسی در عراق هستیم

صفحه ۹

پلیس جمهوری اسلامی در تعییب رهبران کارگری

- * در نزدیکی کارخانه سیمان ری کمیته ای تشکیل شده است که وظیفه آن بازجویی مستمر از کارگران کارخانه های جنوب تهران است.
- * هنوز از سرنوشت چهار کارگر کشف ملی که در جریان اعتضاب چند ماه پیش دستگیر شدند خبری نیست.

مرکز خبری کارگر امروز با گسترش اعتضابات و اعتراضات کارگری و با بالا گرفتن جو فعالیت انقلابی در بین کارگران، پلیس جمهوری اسلامی علاوه بر بازجویی همیشگی کارگران کمونیست و شناخته شده، اینک به تعییب مستقیم کارگران معرض در محیط کار روی آورده است. از جمله رژیم ارگانی بنا "کمیته پل سیمان" را در جنوب تهران در نزدیکی کارخانه سیمان ری مستقر کرده است که وظیفه آن بازجویی منظم کارگران مبارز است. حزب کمونیست کارگری ایران - کمیته داخل، با انتشار این خبر تاکید کرد که تا کنون دهها کارگر کارخانه های جنوب ایران - کمیته داخل، با انتشار این خبر تاکید کرد که تا کنون دهها کارگر این در حالی است که کارگران مورد پیگرد این کمیته قرار گرفته اند.

شده و بسیاری هنوز در زندان بسر میبرند. سازمان دفاع از زندانیان سیاسی ایران اسامی چهار تن از کارگران کشف ملی را در جریان اعتضاب چند ماه پیش دستگیر شده و هنوز از سرنوشت آنها اطلاعی در دست نیست، اعلام کرد: اکبر حیاتی ۴۰ ساله، غلامحسین عباسی کاشی ۴۷ ساله، فریده محیی ۳۵ ساله و مجید آقابزرگ ۲۹ ساله.

در جریان حمایت بین المللی از اعتضاب نفت و نیز در کمیته حمایت که تشکیلات خارج حزب کمونیست کارگری در رابطه با موج اعتضابی ماههای اخیر بر پا کرده است، بسیاری از اتحادیه و رهبران کارگری کشورهای مختلف به دستگیری و سرکوب پلیسی علیه کارگران ایران اعتراض کردند. اکنون ضروری است که جمهوری اسلامی در موارد مشخص فوق مورد بازخواست کارگران جهان قرار گیرد.

تشکل ها و رهبران کارگری جهان از مبارزات کارگری در ایران حمایت میکنند

- * بدنبال فراخوان حزب کمونیست کارگری دهها تشکل و رهبران کارگری در کشورهای مختلف بر حمایت خود از اعتضابات جاری و لزوم آزادی تشکل و اعتضاب در ایران تاکید کردند

مرکز خبری کارگر امروز: تعداد رو به افزایش از رهبران و اتحادیه های کارگری در اروپا، آمریکا، کانادا و استرالیا با حمایت از اعتضابات کارگری در ایران ضمن محکوم ساختن جمهوری اسلامی خواستار آزادی اعتضاب و تشکل در ایران شدند. در نامه ها و قطعنامه هایی که برای رئیس جمهور اسلامی فرستاده شد، تشکل ها و رهبران کارگری خواهان آزادی فوری کارگران زندانی، خروج فوری نیروی پلیسی و انتظامی از محیط کار شدند و بر خواسته ای از رئیس جمهور ایران نظری افزایش دستمزدها مناسب یک زندگی انسانی مدرن و بیمه بیکاری برای تمامی افراد بالای ۱۶ سال و آماده بکار تاکید گذارند.

این حمایت ها بدنبال فراخوان حزب کمونیست کارگری ایران در اسفند ماه گذشته و در اثر تلاشهای فعالین این حزب در خارج کشور بدست آمد. از جمله اتحادیه های کارگری که تاکنون به حمایت از کارگران ایران برخاسته اند، "الاو" سازمان سراسری کارگران سوئد با ۲ میلیون و ۲۰۰ هزار عضو، اتحادیه کارگران سراسری کارگران با ۱۵۰ هزار عضو، اتحادیه کارگران پست کانادا با ۵۰ هزار عضو، اتحادیه کارگران بیمارستانهای استان بریتیش کلمبیا با ۴۴ هزار عضو و همینطور چندین اتحادیه کارگری در استرالیا است. در آمریکا ۵۱ تن از فعالین و رهبران سرشناس کارگری نامه های اعتراضی برای مشابهی را ارسال کردند. در بریتانیا نیز دهها تن از رهبران و فعالین جنبش کارگری که در کنفرانسی علیه لغو حقوق این اتحادیه ای شرکت کرده بودند قطعنامه حمایت از اعتضابات کارگری را امضا کردند.

در شرایطی که مبارزات کارگری در ایران گسترش می یابد و رژیم اسلامی از قول فرمانده سپاهش "زبان شمیرش" را صیقل میدهد، حمایت وسیع بین المللی از مبارزات کارگری و آزادی تشکل و اعتضاب در ایران بیش از هر زمان دیگری ضروری میشود.

شوراهای اسلامی محل باید گردد!

مصطفی صابر

شوراهای اسلامی ابزار تفرقه افکنی، تعییب پلیسی و اجرای قوانین و دستورات سیاه اسلامی در کارخانه و محیط کارگری اند. این ارگانهای سرمایه و دولت اسلامی، بیش از ۱۵ سال شب و روز در تلاشند تا مطالبات کارگران را مخدوش کنند و اعتضابات کارگری را به شکست بکشانند. سالهای است که رژیم اسلامی شورای اسلامی و خانه کارگر را در کنفرانس ها و مجامع بین المللی به اسم نمایندگان کارگران ایران قالب کرده و میکند. از سرکوب خوین سال ۶۰ که شوراهای واقعی کارگری را در هم شکستند، هر بار که کارگران خواستار تشکل واقعی خود شده اند، این ارگان های نماز و شهادت، جاسوسی و استثمار را بعنوان "تشکل" کارگری" به ما نشان داده اند. امروز شوراهای اسلامی از کارگران میخواهند که به جای اعتضاب برای افزایش دستمزد، تولید کنند و پشت دولت آخوند خاتمی را بگیرند. در اصفهان، شوراهای اسلامی و انجمن های اسلامی کارگران را به هاداری از این آخوند و آن آیت الله فرا میخواند. در تهران رئیس شان، محبوب، کارگران را در روز کارگر به نماز جمعه و حمایت از رفسنجانی دعوت میکند. در قزوین، دبیر استانشان برای کارگران اعتضابی خط و نشان میکشد. در جنوب تهران، "کمیته پل سیمان" از روی لیست سیاهی که همین ارگانها تهییه کرده اند کارگران معرض را تحت تعییب قرار میدهند... شوراهای اسلامی محل باید گردد! این خواست کارگر بوده و هست. امروز با اوجگیری جنبش کارگری مقدمات اجرای این فرمان طبقه کارگر فراموش شود. شورای اسلامی و انجمن اسلامی کارخانه اولین خاکریز رژیم اسلامی سرمایه است که کارگران باید از آن عبور کنند. باید در هر اعتضاب و اعتراض کارگری اعلام کرد که: شورای اسلامی عامل دولت و کارفرما، از سر راه میازره کارگری به کنار! انحلال واقعی شورای اسلامی اما وقتی عمل ممکن است که کارگران تشکل های خودشان را بر پا دارند. جنبش مجمع عمومی را باید بپیاداشت. مجمع عمومی را همه جا باید منظم کرد. مجمع عمومی منظم و سازمانیافته، هسته و رکن اصلی قدرت شورایی کارگران، این آن پاسخی است که به ارگان های توطنه و تفرقه و جاسوسی جمهوری اسلامی باید داد.

بیکارسازی های وسیع و بی سابقه در راه است

* تعویق چند ماهه در پرداخت دستمزدها در بسیاری مراکز کارگری تنها پیش درآمد بیکارسازیهایی است که آغاز شده است.

* در استان فارس کمیته ویژه ای تشکیل شده که وظیفه آن "جلوگیری از تعطیل و تنفس های موجود" در کارخانه های این استان است.

* علاوه بر کاهش قیمت نفت، کاهش قدرت خرید مردم و مهمتر از همه دولت بحران زده جمهوری اسلامی عوامل پدید آورنده بیکارسازیهای اخیر است.

موکز خبری کارگر امروز: همراه با ورشکستگی مالی و خامت اوضاع اقتصادی و سیاسی جمهوری اسلامی، اعتراضات و اعتراضات کارگری که عمدتاً علیه تعویق پرداخت دستمزدها، بیکاری و بیکارسازی و برای اجرای طبقه بندي مشاغل و افزایش دستمزدهاست در مراکز کارگری مختلف کشور اوج میگیرد.

از جمله بنا به اطلاعیه حزب کمونیست کارگری ایران در فوردهین ماه گذشته بخشی از کارگران ذوب آهن اصفهان علیه تعویق پرداخت دستمزدها دست به اعتضاب زدند. این در حالی است که در میان کارگران کارخانه های بافنده ای خام ب اصفهان، میهن، نخ تاب، اداره دخانیات و اداره کل ارشاد، بدليل عدم پرداخت عییدی و پاداش زمزمه های اعتراض گزارش شده است. در دزفول در هفته اول اردیبهشت ماه صدها کارگر بیکار که خواهان کار در صنایع نیشکر کارون بودند با عدم پاسخ مناسب به ساختمان اداره کار هجوم برداشتند و شیشه های آنرا شکستند. این حرکت کارگران در رسانه های خبری وسیع منعکس شد. در اندیمشک و شوشتر نیز تظاهراتی در رابطه با بیکاری برگزار گردید. نشیوه همشهری از قول یک مقام دولتی اعلام کرد که نگران گسترش اینگونه اعتراضات به سراسر استان خوزستان است. یکی دو هفته قبل از این در کارخانه نوشیان کارون در شوستر، کارگران در اعتراض به پایین بودن دستمزدها با توقف کار به تحصن دست زدند؛ و تنها هنگامی به آن خاتمه دادند که مسئولین قول دادند به خواسته کارگران رسیدگی کنند و از جمله طبقه بندي مشاغل تا سه ماه دیگر به اجرا درآید.

کارگران چیز سازی بهشتر که چند ماه است دستمزد دریافت نکرده اند، در ادامه اعتراضات اسفند ماه خود در فوردهین ماه مجدداً علیه تعویق در پرداخت ها به اعتضاب اند. کارگران این کارخانه طی اعتراضات خود از اشکالی نظری تحصن در برابر فرمانداری و یا بستن جاده اصلی گرگان - ساری استفاده کردند. از سوی دیگر به گزارش روزنامه کار و کارگر، در اوخر فوردهین ماه ۱۹۰ کارگر کارخانه شفارود شهرستان تالش در اعتراض به عدم اجرای طبقه بندي مشاغل اجتماع کردند که در نتیجه آن فرماندار و مستول اداره کار و نماینده کارگران به مذکور نشستند و طرح طبقه بندي به اجرا درآمد.

در یزد کارگران ذوب فلز علیه تعویق پرداخت دستمزد در فوردهین ماه دست به اعتضاب زدند. کارگران کارخانه قند پیرانشهر نیز در حرکت اعتراضی خود علاوه بر مطالبه دستمزدهای معوقه خواهان بهبود اینمی و شرایط کار شدند. در ایام دهها کارگر شهرداری ۲۹ فوردهین در برابر ساختمان شهرداری اجتماع کردند و خواهان دستمزدهای معوقه و افزایش دستمزدها شدند. گفته میشود که بخش هایی از کارگران اتوبوسرانی تهران در اولین اردیبهشت ماه بر سر دستمزد اعتضاب کرده اند. همینطور بنا به خبر روزنامه جامعه کارگران گمرک اسلکه بمندرجہ شرایط کار در اردیبهشت ماه دست به اعتضاب و تحصن زدند.

گسترش اعتراضات و اعتضابات کارگری کوچه هنوز دفاعی و پراکنده است اما جزو مهم منگه اعتراض اجتماعی وسیعی است که هر دم بر گلوی جمهوری اسلامی تنگ تر میشود. این اعتراضات با تالش روز افزون رژیم اسلامی برای اندختن بار ورشکستگی اقتصادی بر دوش کارگران گسترش خواهد یافت. کارگران در دل این اعتراضات با طرح مطالبات طبقاتی نظری افزایش سراسری دستمزدها، بیمه بیکاری برای تمامی افراد آماده بکار میباشد صفو خود را برای نبردهای وسیع تری که در پیش است متعدد و آماده کنند.

کارگران اول مه را در اجتماعات مستقل خود گرامی داشتند

* در تهران و شهرهای دیگر خانواده های کارگری با تجمع در پارکها و گردشگاههای اطراف شهر، اول مه، روز جهانی کارگر را جشن گرفتند

* اوضاع سیاسی ایران، پایین بودن دستمزد، بیکاری و اخراج، موقعیت زنان در جمهوری اسلامی و همچنین ضرورت برپایی حکومت کارگری از مسائل مطرح در این اجتماعات بود

حزب کمونیست کارگری ایران اطلاع داد که در جمعه اول ماه مه، ۱۱ اردیبهشت امسال خانواده های کارگری در اجتماعات خود روز جهانی کارگر را بطور مستقل جشن گرفتند. در تهران اجتماعات ۲۰ تا ۱۰۰ نفره اول مه که عمدتاً مشکل از کارگران کارخانه های صنعتی بود در گردشگاهها و ارتفاعات اطراف تهران برگزار گردید. دستکم چهار اجتماع اول مه در شمال و غرب تهران بر پا گردید که طی آن کارگران در باره اوضاع سیاسی ایران و همچنین موقعیت مشقت بار مردم صحبت کردند. در کرمانشاه سنت همه ساله بزرگداشت اول مه وسیعتر بود و خانواده های کارگری طی دهها اجتماع در ارتفاعات و گردشگاههای اطراف شهر، روز اتحاد جهانی کارگران را گرامی داشتند. در سه اجتماع قطعنامه هایی به تصویب رسید که در آنها به وضع دستمزد، بیکاری و اخراج و همچنین ستم بر زنان اشاره شده بود. در مسیر راه پرچم سرخ به اهتزاز در آمده بود و شعارهای چون "زنده باد آزادی برابری"، "زنده باد حزب کمونیست کارگری ایران" و "جمهوری اسلامی با قیامی بیمه بیکاری از مسائل مطرح در این اجتماعات بود. در سنتنج جنب و جوش برای برگزاری اول مه از چند روز قبل مشهود بود و تراکتیهای فراخوان اول مه به امضای حزب کمونیست کارگری در اماکن پر جمعیت پخش گردید. پلیس جمهوری اسلامی نیز به مقابله جدی علیه اول مه برخاست و کوشید تا هر نشانی از اول مه را در سطح شهر پاک کند. از جمله فعالین کارگری مورد تهدید و بازخواست قرار گرفتند که نباید هیچ فعالیتی برای برگزاری مستقل اول ماه منجام دهن. با وجود جو رعب و ارعاب جنایتکاران جمهوری اسلامی، کارگران روز جهانی خود را در اجتماعات متعدد در کارخانه و محیط کار، در محلات کارگری و در خارج شهر با صرف شیرینی و ایراد سخنرانی گرامی داشتند. بنا به این گزارش در اشنویه، نقد، کامیاران و همینطور سقر اجتماعات مشابهی برگزار گردید که طی آن درباره مبارزه علیه سرمایه داری و برقراری حکومت کارگری صحبت شد.

برپایی اول مه، سنت جهانی طبقه کارگر، همواره یکی از موضوعات کشاکش کارگران و جمهوری اسلامی بوده است. وقتی رژیم مجبور شد که ۱۱ اردیبهشت را بعنوان روز کارگر بپنیزد و مراسم دولتی برپا کند کارگران همه ساله با تحريم مراسم دولتی و تلاش برای گرامیداشت مستقل اول مه اعتراض و نفرت خود به رژیم اسلامی به نمایش گذاشده اند. وسعت و رونق بیشتر اجتماعات اول مه به نسبت چند سال اخیر و همینطور نوع موضوعاتی که در این اجتماعات مطرح شد، خود شخصی است از اینکه چگونه با وحامت اوضاع جمهوری اسلامی کارگران صفو خود را برای انجام وظایفی خطیر آماده میکنند.

اخراج و بیکارسازی در کرمانشاه

* کارخانه "نورد پیج" یکی از بزرگترین کارخانه های کرمانشاه با حدود ۴۰۰ تا ۳۰۰ کارگر، اخیراً تعطیل شده است.

* کارخانه چرتقیل سازی "کاوات" نیز که با نصف ظرفیت کار میکند در معرض توقف کامل است.

* پروژه ساختمان کارخانه "چرم سازی غرب" متوقف شده است.

* بسیاری از کارخانه های منطقه کرمانشاه در حال تعطیل و رکود هستند و دستمزد کارگران یا ناقص پرداخت میشود و یا اصولاً پرداخت نمیگرد.

* اداره کار اعلام کرده است که همان مقادیر ناچیز "بیمه بیکاری" جمهوری اسلامی را به همه واجدین شرایط پرداخت نخواهد کرد.

اعتراضات و اعتضابات کارگری در سراسر کشور گسترش می یابد

* کارگران یک بخش از ذوب آهن اصفهان دست به اعتضاب زدند در حالیکه در برخی از کارخانه های اصفهان زمزمه اعتراض شنیده میشود.

* در دزفول کارگران بیکار شیشه های اداره کار را شکستند. در اندیمشک و شوشتار نیز تظاهراتهایی صورت گرفته است. مقامات نگران هستند اینگونه اعتضابات به سراسر خوزستان گسترش یابد.

* در بهشهر کارگران برای رسیدن به حقوق خود جاده بستند و در مقابل فرمانداری تحصن کردند. اعتضابات و اعتضابات کارگری دیگری از تالش، یزد، پیرانشهر، تهران و بندرعباس نیز گزارش شده است.

موکز خبری کارگر امروز: خطر بیکاری و بیکارسازی بخشایی وسیعی از کارگران شاغل در ایران را تهدید میکند. این درحالی است آمار دولتی بیکاری ۱۲ درصدی را برسمیت میشناسد و آمار بیکاری واقعی چند برابر این رقم است. چنین به نظر میرسد که ابعاد بیکارسازیهای اخیر بمراتب از بیکارسازیهای سال ۶۴ که بدنیال کاهش قیمت نفت رخ داد و به بیکاری بیش از صد هزار کارگر منجر گردید، وسیع تر خواهد بود. بیکارسازیهای اخیر نیز در پی کاهش اخیر قیمت نفت و کاهش منابع ارزی روی میدهد. اما همچنین تنزل شدید قدرت خرید مردم طی سالهای اخیر و مهمتر از همه ورشکستی اقتصادی دولت و بحران جمهوری اسلامی عوامل پدید آورنده آن هستند.

اولین بروزات بیکارسازی ها تعویق چند ماهه در پرداخت دستمزد کارگران در مراکز بسیاری است. تا آنجا که حتی "محجوب" دیپر تشکیلات دولتی خانه کارگر در اوخر فرودین هشدار داد که "برخی از واحدهای تولیدی در پرداخت حقوق ماهانه به کارگران دچار مشکل جدی شده اند و بعضی از آنها اندام به اخراج کارگران کرده اند". "کمالی" وزیر کار جمهوری اسلامی در مراسم دولتی روز کارگر در اول اردیبهشت از بیکاری و لزوم مقابله جدی دولت با آن صحبت کرد. در قطعنامه شوراهای اسلامی در مراسمی مشابه در اصفهان یک نکته کلیدی مساله خطر بیکاری و چاره جویی برای آن بود. در مراسم دولتی قزوین نیز استاندار در اشاره بهمین مسائل گفت که "مشکلات ما سراسری است و راه حل منطقه ای ندارد". مدیر کل اداره کار در استان فارس در پنجم اردیبهشت اعلام کرد "هم اکنون در استان صنایع وجود دارد که "برخی از واحدهای تولیدی در پرداخت حقوق ماهانه به کارگران دچار مشکل جدی شده اند و بعضی از آنها اندام به اخراج کارگران کرده اند". کارگران که در پنجم اردیبهشت از تولید با کمبود تقاضنگی و بحران مالی روپریند. او اضافه کرد "کمیته ویژه جلوگیری از تعطیل و جلوگیری از تنش های موجود در کارگاهها هفته آینده کار خود را شروع خواهد کرد".

در چنین شرایطی تلاش دولت جمهوری اسلامی با "بودجه اضطراری" بمنظور مقابله با ورشکستی کامل دولت، برای مثال تامین درآمد مالی از طریق فروش کارخانه های دولتی به بخش خصوصی، بر ابعاد بیکارسازیها خواهد افزود. انتقال مالکیت دولتی به بخش خصوصی همواره با "تجدید سازمان" یعنی بیکارسازی برای "سودآور" کردن اینگونه کارخانجات همراه خواهد بود. در شرایط نبود بیمه بیکاری واقعی در جمهوری اسلامی بیکارسازیها بر معیشت کل طبقه کارگر سرشناس خواهد شد. رژیم حتی سعی دارد از طریق طرح هایی نظیر "بازنشستگی پیش از موعد" به این امر رسمیت بخشد. سازمان تامین اجتماعی که به گفته مدیر کل آن با کسر بودجه روبروست، قرار است که منابع مالی این بازنشستگی را از محل افزایش یک درصد بر نزد بیمه بود. با توجه به اجتناب ناپذیری بیکارسازیهای در راه، با توجه به ابعاد وسیع بیکاری فی الحال موجود، سطح نازل معیشت کارگران و این واقعیت که کارگرانی که بیکار میشوند معمولاً چند ماه دستمزد دریافت نمی کنند، بیکارسازیها به صحنه کشاکش وسیع کارگران و رژیم اسلامی تبدیل خواهد گردید. کارگران از هم اکنون با اعتضابات خود علیه تعویق دستمزدها، چنانکه از این میلیون کارگر بیمه شده تامین کنند!

با توجه به اجتناب ناپذیری بیکارسازیهای در راه، با توجه به ابعاد وسیع بیکاری فی الحال موجود، سطح نازل معیشت کارگران و این واقعیت که کارگرانی که بیکار میشوند معمولاً چند ماه دستمزد دریافت نمی کنند، بیکارسازیها به صحنه کشاکش وسیع کارگران و رژیم اسلامی تبدیل خواهد گردید. کارگران، چه آنها که مستقیماً در معرض آن هستند و چه آنها که هنوز شغل شان زیر سوال نرفته است، چه آنها که شاغل اند و چه آنها که بیکارند با مطالبه تامین تمامی کارگران قربانی بیکارسازی توسط دولت و همچنین مطالبه بیمه بیکاری برای تمام افراد ۱۶ سال به بالا، صفو خود را متعدد کنند. مهمتر این واقعیت است که جمهوری اسلامی نه فقط هیچ پاسخ اقتصادی به این اوضاع ندارد بلکه گرفتار بحران عمیق سیاسی است. لذا حتی برای تحقیق فوری ترین خواسته خود کارگران باید این آمادگی را بدست آورند تا به جای دولت ورشکسته و بحران زده حاضر خود حکومت را به دست گیرند.

دور نوین اعتراض کارگری در ایران

مصطفی صابر

رادیکال و سوسیالیست بوده است. بعض سازمانی جنبش اعتراضی فعلی نیز در همین محافل میزند.

۲ - این محافل در واقع سنگ بنای کمیته های اعتصابی هستند که اعتصابات حاضر را رهبری می کنند. کمیته های اعتصاب، یعنی معدودی از رهبران عملی و نمایندگان کارگران که در راس اعتساب قرار دارند معمولاً موقتی، مخفی و یا نیمه علنی و محدود به کارخانه معینی هستند. اما اینجا و آنجا ما با اشکال عالیتری از کمیته های اعتساب روبرو هستیم. برای مثال اعتساب چند هزار کارگر چند کارخانه گروه کفشهای ملی برای مدت ۵ هفته بدون وجود نوعی از یک کمیته هماهنگی اعتساب تکامل یافته که اعتساب را در همه بخشها و کارخانه های مجتمع هدایت کند، غیر ممکن بود. از چنین کمیته هماهنگی تا یک کمیته هماهنگی اعتساب فرا کارخانه ای، برای مثال منطقه غرب تهران راه خیلی درازی وجود ندارد. همینطور، اعتساب نفت بدليل ویژگیهای این صنعت آشکارا حضور یک سیستم نمایندگی رشته ای و صنعتی را علی رغم اختناق جمهوری اسلامی به همه جهان اعلام کرد. وجود همین نمایندگان منتخب و در واقع کمیته هماهنگی اعتساب در صنعت نفت بود که به کارگران نفت امکان میداد به موقع در سطح سراسری دست به اعتساب بزنند، به موقع بر سر میز مذاکره بنیشند و یا التیماتوم بدهنند. کارگران نفت حتی خواستار رسمیت یافتن این سیستم نمایندگی شدند.

۳ - در سطح توده ای، تمامی اعتصابات و اعتراضاتی که ذکرشان رفت امرشان بدون مجمع عمومی نمی گذرد. مجتمع عمومی گرچه موقت و بسته به شرایط تشکیل می شوند اما ظرف اصلی برای بسیج، توجیه و اعمال اراده توده کارگران است. آنجا که مساله انتخاب نماینده در بین باشد وجود مجمع عمومی و پاسخ گویی نماینده به مجمع، ولو آنکه تحت نام مجمع نباشد، یک فرض است. اگر محافل کارگران رادیکال و سوسیالیست و کمیته های مخفی و نیمه علنی اعتساب یک رکن تشکل حرکات موجود باشند، مجمع عمومی نامنظم رکن دیگر آنست.

این ظرفهای اولیه، یعنی شبکه وسیع محافل، کمیته های اعتساب و مجتمع عمومی اشکال واقعی و موجود تشکل کارگری هستند که بر نزدیکترین سنت متشکل شدن کارگران ایران یعنی کمیته های اعتساب و سپس جنبش شورایی انقلاب ۵۷ و اعتراضات کارگری بعد از انقلاب متکی است و بیوژه در ادبیات کمونیسم کارگری به تفصیل درباره آنها صحبت شده است. پیش روی واقعی بسوی متشکل شدن طبقه کارگر با اتكا به همین ماتریال موجود و ارتقاء آنها ممکن است:

تا آنجا که به اعتراضات جاری بر می گردد، بی تردید راه پیش روی به سوی متشکل شدن در وحله اول گسترش بقیه در صفحه ۱۴

نیستند که از نکبت جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند. جنبش عظیم و عمومی زنان برای برابری، تمدن خواهی و مدرن گرایی جمعیت جوان ایران از جمله آن نیروهای سیاسی و انتظامی از لحاظ سیاسی متزلزل و از لحظه اقتصادی ورشکسته است و بی تردید کدامیک از طبقات اصلی جامعه، کارگر و سرمایه دار، قرار بگیرند تاثیری تعیین کننده بر سیر تحولات سیاسی خواهد داشت. کارگران باید به کل جامعه نشان بدهنند که آنها هستند که رادیکالترين و انسانی ترین پاسخ را در قبال تمام مسائل جامعه دارند. طبقه کارگر باید به متابه رهبر آگاه و قادرمند کل جامعه ظاهر شود؛ این شرط لازم هر تحول عمیق و پایدار انسانی در جامعه ایران است.

می رود موفقیت کارگران در این کارخانه و آن کارخانه بسیار سخت و ناپایدار خواهد بود. برای مثال تحمیل افزایش واقعی دستمزدها به دولتی که از لحاظ سیاسی متزلزل و از لحظه اقتصادی ورشکسته است و بی تردید در دفاع از م وجودیت خود به هر چیزی متول خواهد شد، تنها در گروه میدان آوردن نیروی طبقاتی است. نیروی طبقاتی را حول شعارهای فراگیر و طبقاتی می توان گرد آورد. شعارهای نظری تعیین حداقل دستمزد مطابق با نیازهای یک زندگی مدرن، بیمه بیکاری مکفی برای تمام افراد آماده بکار بالای ۱۶ سال از جمله شعارهایی است که قدرت بسیج سراسری و طبقاتی دارد.

جامعه قرن بیستمی در تنافق بوده است، اکنون این جامعه به تسویه حساب قطعی با آن بر می خیزد. تحرک نوین طبقه کارگر در عین اینکه مستقیماً از همین شرایط سیاسی و اجتماعی نشات گرفته است خود یک رکن اصلی همین تحرک رویه گسترش مختلف کشور از هزاران کارگر گروه صنعتی ملی تا کارگران صنایع، معادن، مراکز مهمی چون ماشین سازی ارک، نور اهواز، تراکتور سازی تبریز، ذوب آهن اصفهان، کارگران نفت آبادان، نساجی های اصفهان و تهران و شهرهای شمالی کشور، چند کارخانه سیمان، معدنچیان شاهروд، کارگران پروژه مترو و غیره را در برگرفته است. این اعتراضات که با مبارزه بر سر دستمزد و دریافتی ها در نیمه دوم سال ۷۶ آغاز شد، در سال ۷۷ نیز همچنان ادامه یافته است. جای تردید نیست که ما نه با یک حرکت واکنشی و اتفاقی بلکه بنوعی با یک تحرک و از جا کنده شدن سراسری و طبقاتی کارگران مواجهیم.

این جنبش اعتسابی خود تنها جلوه ای از دور نوینی از اعتراض کارگری در ایران است که پس از یک دوره رکود نسبی طولانی، با اعتساب قدرمند و پر انعکاس کارگران نفت در نیمه دوم سال ۷۵ بطرور قطع آغاز شد. در زمان اعتساب نفت، حرکتی که متضمن آمادگی بسیار، درجه ای از سازمانیافتگی و جسارت و اعتماد به نفس سیاسی بود، اینرا هنوز در سطح تحلیلی و با استنتاج منطقی می شد دید که تغییر اساسی و کیفی در روحیه مبارزاتی توده های کارگر و درجهت آمادگی پیشروان بوجود آمده است. امروز جنبش گسترده برای افزایش دستمزدها و اعتراضات مستمر کارگری وجود این دوره نوین را از دایره تحلیل و استدلال به قلمرو فاکت و واقعیت کشانده است. اخبار و شواهدی که از ارتقاء روحیه مبارزاتی، میل به عمل، امید به آینده و اعتماد به نیروی خود در بین کارگران از گوشه و کنار می رسد به نوبه خود تاکید براین دارد که شیپور بیدار باشی که کارگران نفت نواختند با انعکاس و پاسخ مثبت دیگر بخشها طبقه روبرو شده است. اما دور نوین اعتراض کارگری صرفا از دامنه گستره و یا بی سابقه نسبی حرکات اعتسابی ماههای اخیر و یا مکانیسم تکامل درونی جنبش کارگری نتیجه نمی شود. این اعتراضات جزو مهم و تعیین کننده یک تحرک سیاسی و توده ای در بطن جامعه ایران است. جامعه ای که ابستن تغییرات سیاسی و اجتماعی جذب شده ایست. بعد از قریب به بیست سال حاکمیت یک رژیم اسلامی عهد حجری که صرفاً بدليل وحشت بورژوازی از یک انقلاب کارگری به سر به طرف یک ورشکستگی کامل

استقلال طبقاتی، روش بینی سیاسی و ایدئولوژیک را کارگران در این دور نوین نه فقط برای حفظ اتحاد صفو خود، نه فقط برای قربانی حوادث و سیاست طبقات دارند تا مانع از آن شوند که توده های وسیع و ناراضی به زیر پرچم بورژوازی بروند. این فقط کارگران نیستند که از نکبت جمهوری اسلامی به تنگ آمده اند. جنبش عظیم و عمومی زنان برای برابری، تمدن خواهی و مدرن گرایی جمعیت جوان ایران از جمله آن نیروهای سیاسی و انتظامی و سرمایه دار، قرار بگیرند تاثیری تعیین کننده بر سیر تحولات سیاسی خواهد داشت. کارگران باید به کل جامعه نشان بدهنند که آنها هستند که رادیکالترين و انسانی ترین پاسخ را در قبال تمام مسائل جامعه دارند. طبقه کارگر باید به متابه رهبر آگاه و قادرمند کل جامعه ظاهر شود؛ این شرط لازم هر تحول عمیق و پایدار انسانی در جامعه ایران است.

در این دور نوین اعتراض مساله اساسی پیش روی جنبش کارگری ایران یعنی مساله فقدان تشکل دائمی و سازمانیافتگی طبقاتی، با قوت و اهمیت بیش از پیش طرح می گردد. لزوم تشکل و انصباط طبقاتی و در نتیجه قدرت مانور سیاسی، امروز نه فقط برای گرفتن ابتدایی تری خواسته ها چه در سطح محلی و چه در سطح سراسری، که برای کویین مهر کارگری بر تحولات مهم سیاسی آلتی حیاتی است.

واقعیت اینست که صحبت از یک دور اعتراض نوین کارگری در حالت خلا، مطلق تشکل امری محل بود. ما با اشکال گرچه اولیه اما قابل اتکایی از تشکلهای کارگری هم اکنون در ایران روبرو هستیم. برای متشکل کردن اعتراضات کارگری در ایران باید به همین ماتریال و مصالح واقعی رجوع کرد.

حتی نگاهی به جنبش اعتسابی جاری بر سر دستمزد و اعتراضات کارگری دو ساله اخیر به روشنی اشکال و ظرف های سازمانی اولیه ای را که این جنبش بر آن اتكا دارد نشان می دهد:

- ۱ - در سطح پیشروان و رهبران عملی، حضور محافل وسیع کارگری از محافل کمونیستی و سوسیالیستی تا محافل سیاسی و مبارزاتی - این سنت دیرپای جنبش کارگری در ایران که هیچ اختناقی قادر به از بین بردن آنها نبوده، امر مسلمی است. جنبش نوین اعتراضی که از آن صحبت می کنیم از اعتصاب نفت تا اعتراضات وسیع برای افزایش دستمزدها بنوعی محصول فعال شدن بروند. این فقط کارگران

فراتر از این، در دور نوینی که دستمزد و مطالبات ویژه کارگری صورت آغاز شده است کارگران ناگزیر باید برای مصافهای سیاسی هم آماده باشند، باید به متابه رهبر کل جامعه ظاهر شوند، بنام جامعه سخن بگویند و مطالباتی را بر پرچم خود قرار دهند که نیروی عظیم مردم معارض را گرد خود جمع کنند.

در این دور نیروهای سیاسی رنگارنگ بورژوازی از آتنرانتیو خود رژیم گرفته تا لایه های مختلف اپوزیسیون هریک فعالتر از گذشته به صحنه آمده و خواهد آمد و تلاش می کند تا با تسلی به تمامی حریه های ایدئولوژیک بورژوازی از مذهب و ناسیونالیسم تا لیبرالیسم و سوسیال عظیم، سانجام جامعه خسته و مانده دمکراتی جامعه شان، جامعه بورژوازی، جامعه بندگی کارگران (گیرم حتی اسلامی هم نباشد و مدرن باشد) را اسلاماندی و حفظ کنند.

سؤال اینست که جنبش کارگری و دستنکم پیشروان و رهبران عملی آن تا چه اندازه از لحاظ سیاسی بر سیر و سانجام مبارزه کارگری اگاهند، تا چه حد کارگران برای کل جامعه در مقابل حالات سیاسی متفاوتی که پیش خواهد آمد، بیوژه در قبال مساله قدرت سیاسی و مشخصات نظامی که باید به جای جنبش کارگری ای این دور نوین نکته ای است که باید توجه رهبر عملی و پیشرو مبارزات کارگری ایران را به آن جلب کرد.

در این دور نوین کارگران بیش از استقلال طبقاتی، روش بینی سیاسی و ایدئولوژیک را کارگران در متن آن صورت می گیرد، کارگران در متن آن صورت می گردند که در پس تحرک کارگری امروز نفت دارد در حکم نوین روزه های آتشفسان در حال غلیانی را دارد که جامعه ایران نام دارد. اینکه چه وقت و چگونه این آتشفسان سریاز کند البته امر پرایتیکی است اما وقتی سرانجام طغیان کند رنگارنگ بورژوازی دو آتنرانتیو در جامعه خواهد دید که فقط دو آتنرانتیو در حال غلیانی را از دارد که جامعه ایران نام دارد. اینکه چه وقت و چگونه این آتشفسان سریاز کند البته امر پرایتیکی است اما وقتی سرانجام طغیان کند رنگارنگ بورژوازی دید که فقط دو آتنرانتیو در زمان اعتساب نفت، حرکتی که متضمن آمادگی بسیار، درجه ای از سازمانیافتگی و جسارت و اعتماد به نفس سیاسی بود، اینرا هنوز در سطح تحلیلی و با استنتاج منطقی می شد دید که تغییر اساسی و کیفی در روحیه مبارزاتی توده های کارگر و درجهت آمادگی پیشروان بوجود آمده است. امروز جنبش گسترده برای افزایش دستمزدها و اعتراضات مستمر کارگری وجود این دوره نوین را از دایره تحلیل و استدلال به قلمرو فاکت و واقعیت کشانده است. اخبار و شواهدی که از ارتقاء روحیه مبارزاتی، میل به عمل، امید به آینده و اعتماد به نیروی خود در بین کارگران از گوشه و کنار می رسد به نوبه خود تاکید براین دارد که شیپور بیدار باشی که کارگران نفت نواختند با انعکاس و پاسخ مثبت دیگر بخشها طبقه روبرو شده است. اما دور نوین اعتراض کارگری صرفا از دامنه گستره و یا بی سابقه نسبی حرکات اعتسابی ماههای اخیر و یا مکانیسم تکامل درونی جنبش کارگری نتیجه نمی شود. این اعتراضات جزو مهم و تعیین کننده یک تحرک سیاسی و توده ای در بطن جامعه ایران است. جامعه ای که ابستن تغییرات سیاسی و اجتماعی جذب شده ایست. بعد از قریب به بیست سال حاکمیت یک رژیم اسلامی عهد حجری که صرفاً بدليل وحشت بورژوازی از یک انقلاب کارگری به سر به طرف یک ورشکستگی کامل

جزء محالات است. هر یک از افراد خانواده کارگری در یک ماه کمتر از نیم کیلو گوشت میتواند مصرف کند. در خانواده های کارگری که پرجمعیت هستند به علت اینکه حقوق پدر کفاف حداقل زندگی آنها را نمی دهد تعداد دیگری از افراد خانواده مجبورند به کار مشغول شوند. در این میان کودکان اولین قربانیان فقر خانواده هستند. و اکثرآ به کارهای سخت چون دستفروشی، پادوبی در کارگاهها و دیگر کارهای حاشیه ای میپردازند و بطور وحشیانه ای استثمار میشوند. کارفرما به بهانه کودک بودن و یا ببلد نبودن کار، دستمزدی نصف حقوق

سبی و شنید

رقمها است. کارگرانی که دچار بیماری شغلی میگردند دیگر قادر به انجام کار قبلی خود نیستند. به همین خاطر سعی میکنند که با مراجعته به بیمه و انجام کمیسیون پزشکی خود را از کار افتاده کنند. ولی سازمان تامین اجتماعی، با قرار دادن موافع بزرگی بر سر راه این کوته کارگران، از این اقدام کارگران جلوگیری میکند. مثلاً، دکتر متخصص معالج میبایستی در فرمی که از طرف شعبه بیمه در اختیار کارگر قرار گیرد میزان از کار افتادگی را بالای ۷۵ درصد قید نماید و گرنه شعبه از معرفی کارگر به کمیسیون پزشکی طفره میبرود. در اکثر موارد دکترها از قید رقم ۷۵ در صد از کارافتادگی، در این فرم، سر باز میزنند. بدلیل اینکه یک کارگر عادی را به آنها پرداخت میکند. این کودکان به علت اینکه حالت استخدامی ندارند و شرایط سنی آنها اقتضا میکند مقدار بازیگوش باشد بیشترین قربانیان حوادث و سوانح در هین کار هستند و به علت نداشتن حالت استخدامی در هنگام حادثه از حداقل حق و حقوقی که به قانون کار جمهوری اسلامی تحمیل شده محروم هستند. می گوییم حالت استخدامی، زیرا در قانون کار جمهوری اسلامی کار کودکان زیر پانزده سال ممنوع است. ولی نوشه نشده است که شکمشان را چگونه سیر کنند و زیر کدام سرپناه زندگی کنند. کارفروماها اکثرا با انتکا به این قانون از پرداخت حق و حقوق به کارگر حادثه دیده زیر پانزده سال طفره میبروند.

به حوادث و بیماریهای شغلی اشاره کردید. میتوانید در مورد آن توضیح دهید؟

کارگران به علت پایین بودن دستمزد عذاب و شکنجه راحت شود.

کارگران برای پیشبرد مبارزات اشان به چه شکلی متشکل می‌شوند؟

تشکل یابی کارگران عمدتاً به صورت صنفی در اتحادیه هایی که قانوناً اجازه فعالیت از دولت دریافت کرده اند است. مانند اتحادیه کارگران قناد، و یا اتحادیه کامیونداران، اتحادیه صنعتگر، و مهمترین آنها اتحادیه صنف فلزکار مکانیک است. اعتراضات کارگران بیشتر حول مسئله دستمزد می‌چرخد. و این مستلزم مخصوصاً در آخر سال به علت اینکه شورای عالی کار حداقل دستمزد کارگران را برای سال آینده اعلام می کند تشدید می‌گردد. و به صورت کم کاری و نوشتن طومار به مجلس و وزارت کار و برگزاری مجامع عمومی و گاهما با اعتراض و اعتراض مستقیم کارگران که البته با شدیدترین و وحشیانه ترین شکل مورد تهاجم رژیم قرار می‌گیرد مطرح می‌شود. ولی کارگران مراکز و صنایعی چون کفش ملي و کارگران شرکت واحد و کارگران صنعت نفت طی اعتراضات خود که به صورت وحشیانه سرکوب گردیده اند و یا با دستاوردهای خود در بعضی موارد رژیم را به عقب نشینی و ادار نموده اند نشان داده اند که کارگران ایران آمادگی یک اعتراض عمومی جهت فلجه کردن دولت را دارند. در این میان اعتراضات صنعت نفت از برجستگی ویژه ای برخوردار است. ولی به علت نداشتن ارتباط مستقیم پیشوaran و رهبران اضافه کاری با ساعت کار طولانی هستند. به علت غیر استاندارد بودن محیط کار اکثریت کارگران بعد از چندین سال دچار بیماریهای شغلی از قبیل آسم، سرطان ریه، بیماریهای پوستی، دیسک کمر و بیماریهای روحی و روانی وغیره می‌گردد. البته بیماریهای شغلی نیز وجود دارند که به این نام عموماً شناخته نمی‌شوند. به طور مثال، کارگرانی که در جاهای پر سرو صدای کار می‌کنند به مرور زمان قدرت شنواییشان پایین می‌آید و عموماً حالت عصبی دارند. نواد درصد کارگران کارخانه خط تولید زمزمه دچار افت شنوایی هستند. و یا کارگران به علت تکرار یک کار که در اثر تقسیم کار به آنها تحمیل شده عموماً به انحراف استخوان و یا کج شدن قسمتی از بدنشان دچار می‌شوند. مثلاً ممکن است انگشتانشان در اثر تکرار یک کار از حالت طبیعی خارج شود. به عنوان مثال، پنج هزار بافنده در "جرکلان" که دهستانی در ترکمن صحرا است در اتفاقهای نمور و تاریک و بدون پنجه به علت رطوبت و عدم نور کافی و خاک آلود بودن هوای محیط کار و نیز در اثر اینکه انگشتانشان مرتباً در لابلای تار و پود قالی می‌چرخد انگشتانشان تغییر شکل داده و در اثر استنشاق گرد و غبار حاصله از نخ اکثراً دچار بیماریهای سیاه زخم، سل، آسم، برونشیت مزمن و رماتیسم شده اند. در آنجا بعلت استفاده از دار افقي دختران و زنان کارگر دچار خمیدگی در ستون فقرات و تغییراتی در لگن خاصره هستند که در هنگام زیمان، با مشکلات زیادی مواجه

پایه و حقوق قبلی دارد. در این صورت کارگران ساده که حقوقشان پایین است هر ساله مبلغ خیلی کم به حقوقشان اضافه نمیشود. و آنها که مدیریت قسمتهای مالی و اداری و ترابری و فروش و بازرگانی و صادرات و غیره را دارند حقوقشان به میزان زیادی افزایش می‌یابد و دیگر جای اعتراضی برای کارگران وجود ندارد زیرا با گفتن اینکه ما طبق قانون طرح طبقه

نژد کارگران اپوزیسیون مذهبی و رژیم اسلامی از یک قماشند

بندي مشاغل حقوقitan را افزايش ميدهيم
قدرت و روحيه اعتراضi کارگران را پايين
مياورند.

مهمترین مشکل کارگران در ایران
به نظر شما چیست و مبارزات
کارگران عمدتاً حول چه مسائلی
مشکل میگیرد؟

در رابطه با وضع طبقه کارگر و جنبش کارگری به چیزهای زیادی می‌شود اشاره کرد. از جمله دستمزد کم، فقدان حق تشکل و اعتتصاب، وضع بیمه، بیکارسازی کارگران طی طرح تعديل نیروی انسانی، و واگذاری کارخانه های دولتی به بخش خصوصی. به نظر من در ایران الان بزرگترین

مشکل کارگران فشار مادی و اقتصادی است. کارگران به طور واقعی و سیستماتیک برای تهیه حداقل خوارک و پوشک و مسکن خانواده مجبور هستند ماهانه به چیزی در حدود ۵۰ تا صد ساعت اضافه کاری تن بدهند. این اضافه کاری بستگی به شرایط کارخانه ای که کارگر در آن مشغول به کار است دارد. حال ممکن است که این کار را کارگر به طور اضافه کاری

در همان محل کار حود انجام دهد و اینکه به صورت شغل دیگری در محل کار دیگر که به آن حالت اصطلاحاً کارگر دو شغل میگویند. دولت ظاهراً در قانون کار ساعت کار قانونی را ۴۴ ساعت در هفته تعیین کرده است ولی از طرف دیگر با تعیین حداقل دستمزد کارگر ساده به میزان سی هزار تومان که چیزی در حدود کرایه خانه یک خانواده کارگری است عملاً کارگران را مجبور میکند که در هفته دو برابر کار کنند. در صورتیکه مبایستی، یک کارگر در ازای ۴۴ ساعت کار در هفته تامین باشد تا ساعت کار قانونی معنا پیدا کند. بنا بر تشخیص اقتصاددان خود دولت بورژوازی ایران، افرادی که درآمد ماهانه شان پایین تر از صدهزار تومان باشد زیر خط فقر زندگی میکنند. بنابراین تمام کارگران ایران زیر خط فقر زندگی میکنند. نهایتاً کارگران به علت فشار اقتصادی و نیز فشار کاری زیاد عموماً اعتراضاتشان حول مستله افزایش دستمزد صورت میگردد.

وضعیت زندگی خانواده های کارگری چگونه است؟

همه خانواده های کارگری از یک سوء تغذیه مزمن رنج میبرند. یک خانواده کارگری در یک ماه شاید بتواند دو بار میوه آنهم از نوع درجه سومش که در حال پلاسیدگی است خردباری کند. خرید یک کلبو موز در سال برای کارگران در ایران

ایرج رضابی یکی از فعالین جنبش کارگری ایران است. وی در دهه‌های ۱۹۷۰ میلادی به عنوان فلزکار در کارخانه های متفاوتی کار کرده است. از جمله در کارخانه های زمزم (پیسی سابق) و پارس کمپرسور.

کارگر است. تولیداتش کمپرسورهای باد و آفای پارسا را به

دارای قسمتهای جوشکاری پرس، تراشکاری، فرزکاری و خم و موتناژ است. کارگران این کارخانه قادر تشكیل هستند. در این کارخانه بدليل خصوصی بودن و عدم استقبال کارگران شورای اسلامی وجود ندارد.

کارخانجات زمزمه شامل ۱۳ کارخانه در یازده شهر ایران است. شرکت زمزمه قبل از انقلاب متعلق به شخصی بنام ثابت

دلیل اینکه تا زمان بازنیستگی بیشتر دو سه هفته فاصله داشت و به عذر وحشتمن از تعقیب رژیم تن به این استعده داد. در این مرحله نفر دوم، آقای رضیاقوتی که در انتخابات برای نماینده کارگران به عنوان دومین نفر رای آور بود نماینده کارگران محسوب گردید و جلسات کمیته طرح طبقه بندي مشاغل دعوت شد. ایشان را با دادن وعده ارتکار و پایه و شغل خوب از طرف مدیریت خریدند. و به همراه نماینده وزارت کار شخصی به نام ایزدینیا بود تمام حق حقوق کارگران را پاییمال کردند. در این مرحله اکثریت کارگران با نوشتن طومار به مستولین این طرح در کمیته طرح طبقه بندي مشاغل اعتراض خود را ابراز کردند ولی این کمیته بدون دادن جواب به کارگران با دادن وعده که تبصره ای به این طریق اضافه خواهد شد اعتراض را خواهان بعد از مدتی آقای رضا یاقوتی (نماینده پاسال بود و در سال ۵۷ به مصادره بنیاد جانبازان و مستضعفان در آمد. این شرکتها به طور زنجیره ای شامل سیزده کارخانه و یک انبار است که در شهرهای تبریز، شیراز، ارومیه، باخرzan، رشت، گرگان، مشهد، اصفهان، کرمان، و دو کارخانه در تهران بنام زمزم تهران و زمزم نارمک و فرد ارومیه و کوش نوش در آذربایجان است. انبار این کارخانه در یافت آباد بنام شهید خوشدل است که نزدیک ۱۵۰ کارگر در آن کار میکنند. کارهای تعمیراتی دستگاههای این ۱۳ کارخانه و نیز تشکیل (سرپیطری) و عصاره این کارخانه ها در این انبار تولید میشود. بطور متوسط هر کدام از شرکتها زمزم دارای ۴۰۰ تا ۵۰۰ کارگر است. کارگران به عمل پراکنده و کنترل جداگانه کارهای مالی و اداری و دوری این کارخانچهات و فقدان ارتباط بین رهبران عملی آنها در زمینه تشکیل ضعیف هستند.

وضع عمومی کارگان زمزم چگونه است؟

کارگران این کارخانه فاقد تشکل کارگری هستند. در بعضی از آنها، انجمان اسلامی خود را به عنوان نماینده کارگران معرفی می کند. آنها فقط جاسوسان مدیریت هستند. در کارخانه زمزم تهران، در سال ۶۴ اعتراضاتی شد که منجر به تعطیل شدن کارخانه در آنسال شد. این اعتراض بادخلات نیروی پاسداران سرکوب گردید. در این دوران سرپرستی کل زمزم به عهده شخصی به نام حاج علی رضایی بود که به علت کشته شدن دو فرزندش در جنگ به این سمت گمارده شده بود. در این اعتراض که برای افزایش دستمزد بود تعدادی از کارگران اخراج شدند و تعدادی نیز به انبار خوشدل تبعید گردیدند. طرح طبقه بندي مشاغل در اکثر این کارخانه ها پیاده شده ولی در تمام موارد این طرح تبدیل به یک طرح ضدکارگری گردیده زیرا با پیاده شدن این طرح کارگران دیگر نمی توانند جهت کم بودن دستمزد اعتراض کنند. هنگام پیاده شدن طرح طبقه بندي در یکی از کارخانه ها در نتیجه تبانی نماینده وزارت کار و نماینده کارگران با مدیریت حق و حقوق کارگران پایمال شد. در انبار شهید خوشدل در یافت آباد که دارای حدودا ۱۵۰ کارگر است و نیز به همراه این کارخانه دفتر مرکزی این کارخانه ها که در خیابان خارک تهران واقع شده و حدودا ۱۱۰ نفر پرسنل دارد در سال ۷۲ این طرح پیاده شد. این طرح از طریق کمیته طرح طبقه بندي مشاغل به اجرا در آمد. کمته طرح طبقه بندي مشاغل

فرونشستن هیاھوی بورژوازی علیه آرمانهای سوسیالیستی طبقه کارگر و سر بر کردن مجدد تحرکات کارگری بوبیش در کشورهای کلیدی نظیر فرانسه و آلمان و انگلیس، شعار سی ساعت کار بار دیگر در سطح جهانی برگسته شد. با قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه، بوبیش زیر فشار تحرکات رادیکال و گستردگی کارگری، انتظار میروند شعار سی ساعت کار در سطوحی بمراتب گستردگی تر مطرح شود و بحث اقدامات عملی برای تحقق آن در دستور قرار گیرد.

مکانیسم جهانی و نقش شعارها سرفصل مهمی در مبحث کاهش زمان کار است. سرگذشت دورتر مبارزه برای کاهش زمان کار، نشان میدهد که این مبارزه قدیمی و همیشگی، بیش از یک قرن است مکانیسم جهانی مناسب خود را شکل داده است. از ربع آخر قرن ۱۹ به اینسو، بهم پیوستگی روزافرون شرایط کار طبقه کارگر در کشورهای مختلف، یکسان کردن قوانین و شرایط کار از جمله زمان کار را در جهت اتحاد صفوں مبارزه جهانی علیه بورژوازی، هم ضروری و هم امکان پذیر کرد و در پرتو چنین شرایطی، نیاز مبرم طبقه کارگر به طرح شعارهای جهانشمول، برای پیشبرد این مبارزه جهانی، هرچه آشکارتر شد. نخستین شعار جهانشمول در این زمینه، "روزکار هشت ساعته" بود که توسط انتربنیونال اول مطرح و در مبارزه خونین کارگران معارض شیکاگو در ۱۸۸۶، همچون پرچم مطالباتی برافراشته شد. این شعار، سریعاً بصورت یک مطالبه جهانی طبقه کارگر درآمد و انتربنیونال دو، آن را بر سرلوحه اهداف اول ماه مه نصب کرد. بدنبال رونق بعد از جنگ دوم و گسترش بیشتر اتوماسیون در پروسه کار، این شعار در ترکیب با خواست دو روز تعطیل در هفته، به شکل ۴۰ ساعت کار هفتگی در صفوں طبقه کارگر در آمریکا، اروپا و سایر نقاط جهان گسترش یافت. خواست ۳۵ ساعت و شعار امروزی ۳۰ ساعت کار همین خصلت جهانشمول برخوردار بوده اند.

مبارزه برای کاهش زمان کار، که همواره زیر پرچم این یا آن شعار صورت میگیرد، در عین حال واقعیت متنوعی است شامل لحظاتی بیشمار که دائماً بشکل اعتراضات و اعتصابات، اینجا و آنجا گاهی حتی بر سر ده دقیقه و یک ربع ساعت کم کردن مدت کار، در جریان بوده و هست. در همین ماه مارس ۹۸، درست یک هفته پس از قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه، اتحادیه کارگران متال سوئد، پایی کی از نازلترين قرادادها در زمینه زمان کار امضا گذاشت که مطابق آن طی دو

تکنولوژی و بارآوری کار، زمان کار را در سطح چهل ساعت متوقف کرده است. در بقیه اروپا هم طبقه کارگر، در قیاس با جهش راکتی بارآوری کار طی این دوران، دستاورد متناسبی از نظر کاهش زمان کار نداشته است. در آمریکای شمالی وضع از این هم بدتر است. در چنان شرایطی، استارت یک تلاش جدی برای تحقق ۳۵ ساعت کار از سوی ای.گ. متال آلمان در اواسط دهه هشتاد، روند اوضاع را عرض کرد. بدنبال این حرکت، بحث رایج تا اواخر دهه، بحث اقدامات عملی برای تحقق ۲۵ ساعت و مذاکرات اتحادیه ها و کارفرمایان برای توافق بر سر جدول زمانی آن بود. در حالیکه این پروسه در آلمان و انگلستان پیشرفت قابل توجهی کرده بود، با سقوط بلوک شرق، و پوشش ایدئولوژیک بورژوازی بدنبال آن، یک بار دیگر ورق تناسب قوا به زیان طبقه کارگر برگشت. بورژوازی اروپا بوبیش گرایش تاچریست در اوائل دهه نود، تا آنجا جری شده بود که میخواست زمان کار را از آنچه هست بالاتر برد. در اجلas ماستریشت اتحادیه اروپا (نوامبر ۹۱)، جان میجر بر نامحدود بودن قانونی زمان کار و واکداری آن به "توافق" کارگر و کارگر! پافشاری میکرد و حاصل این فشار از راست این شد که سقف کار هفتگی ۴۸ ساعت به تصویب رسید. مصوبات ماستریشت گواه خام طمعی بورژوازی اروپا در عقب راندن توقعات کارگران در این زمینه، در اوج پوشش ایدئولوژیک پس از سقوط شوروی در این زمینه، در آن مقطع توانست گام کارگری در آن مقطع توانست گام بعد از معمول شدن چهل ساعت کارگری، وقتیکه با الغاء مالکیت ایدئولوژیک بود که رادیکالیسم آزادی واقعی متحقق شود، زمان دستور مبارزه رادیکال کارگران بلکه در لیست رفرم شماری از احزاب سوسیال دمکرات و چپ و اتحادیه های کارگری فرار گرفت. این موقعيت بزرگی بود که رادیکالیسم کارگری در طول تاریخ بشر را به خصوصی و کار مزدی، شرایط آزادی واقعی متحقق شود، زمان کار (قلمرو ضرورت) تنها بخش کوچکی از فعالیت خلاقه آحاد جامعه خواهد بود و فرد امکان مبارزات رادیکال کارگران و تغییرات قوانین کار را در اواخر هفتادها و اوائل هشتادها، موضوع چکونگی تحقق این خواست ممکن و پذیرفته شده، به دست فراموشی سپرده شد. پوشش بورژوازی جهانی به رهبری تاچریسم و ریگانیسم، منجر به حذف رسمی شعار سی ساعت زمان کار را تا کجا میتوان کوتاه کرد؟ برای تحقق کدام شعار، عنوان شاخص مبارزه عملی آن دوره، باشد که آنها امکان داد کار را در چارچوب منافع بورژوازی به زنجیر کشند و با تولید آگاهی کاذب در میان کارگران عملی زمان کار را برای دورانی طولانی در همان سطح سابق منجمد نگاه دارند. در سوئد، برای مثال، بورژوازی گویی فراتر رفتن از آن برایشان مطرح نبود (چاپ طرحی در اولین شماره های "کارگر امروز" - سال ۹۰، با نقش عدد ۳۵ بر یک چتر آفتابی کنار دریا، فضای آن دوره را منعکس میکرد).

اما در سالهای اخیر، با

هفتگی، تعطیل هفتگی، مخصوصی ماهانه و سالانه، کار از چه سنی (مرز ممنوعیت کار کودکان) و تا چه سنی (بازنشستگی)، حداکثر چند سال کار در طول عمر. و در کلیه این موارد هم، برای کار نرمال، کار سخت و کار شبانه باید شاخصهای جداگانه تعیین شود. پاسخ سوسیالیستی به مساله زمان کار، کل این ترکیب را در بر میگیرد، چراکه پای عزیزترین امر انسان، یعنی درجه آزادی در زندگی، طی شبانه روز، طی هفته و ماه و سال و عمر، در میان است، و انسان آگاه تن به گذشت از هیچ ذره این آزادی نمیدهد.

سرگذشت سه شعار چهل، ۳۵

و سی ساعت کار، آئینه کشمکش جهانی - طبقاتی بر سر کاهش زمان کار در سه دهه اخیر است. چهل ساعت کار دیریست که دیگر، و خط دفاع بورژوازی برای بالا نگهداشت زمان کار بدل شده است. در واقع از اوائل دهه هفتاد میلادی با قانونی شدن چهل ساعت کار در کشورهای پیشرفته، این شعار بتدیری از دستور این دست است.

کاهش روزکار پیش شرط اساسی آزادی واقعی است. بنابراین دیدگاه سوسیالیستی، دیدگاهی که تحقیق آزادی واقعی را در چشم انداز دارد، مرز ثابتی برای کاهش روزکار، و عموماً زمان کار، قائل نیست.

در واقع بالارفتن بارآوری کار، از دهه ها پیش، رسیدن به زمان

کاری پائین تر از خواست امروزی ۳۰ ساعت کار هفتگی را ممکن ساخته است. این فقط اقتضای تناسب قوا و تاکنیک مبارزه در مقاطع مختلف است که کارگر

سوسیالیست را و میدارد شعار

فلان تعداد ساعت کار را بر پرچم خود بنویسد. در فراید انقلاب

کارگری، وقتیکه با الغاء مالکیت

آزادی واقعی متحقق شود، زمان کار (قلمرو ضرورت) تنها بخش

کوچکی از فعالیت خلاقه آحاد

جامعه خواهد بود و فرد امکان

خواهد داشت، بنا به تمثیل مشهور

مارکس، صبح به کار نجاری برسد،

ظهر ماهی بگیرد و عصر نقاشی

کند. اما در هر دوره از مبارزه (جدا از مقتضیات عملی هر تک مبارزه)، باید به سوال معینی پاسخ داد: زمان کار را تا کجا میتوان کوتاه کرد؟ برای تحقق کدام شعار، عنوان شاخص مبارزه عملی آن دوره، باید بسیج نیرو کرد؟ گرایشها اجتماعی مختلف، بسته به چشم کاذب در میان کارگران عملی زمان کار را برای دورانی طولانی در همان سطح سابق منجمد نگاه دارند. در سوئد، برای مثال، بورژوازی بیش از یک ربع قرن است (در ۱۹۷۲ ۴۰ چهل ساعت کار قانونی شد)، علیرغم رشد حیرت انگیز

با قانونی شدن ۲۵ ساعت کار در فرانسه، مجدداً و از زوایای مختلف، بحث حول کاهش زمان کار درگرفته است. نوشته زیر بحث عمومی درباره این مساله از زاویه سوسیالیستی، از زاویه نگرش مارکس به کاهش زمان کار، نگرشی است که همچنان، در انتهای قرن بیست، با عینیت عربان زندگی هزاران میلیون کارگر منطبق است. مارکس در جابجای آثارش، به کرات، از مبارزه برای کاهش زمان کار همچون یک عرصه پراهمیت کشمکش کارگران با بورژوازی و یک تلاش پایدار انسان برای تحقق آزادی سخن گفته است. از جمله در اولین نوشته ها ("یادداشت‌های اقتصادی و فلسفی" - ۱۸۴۴)، با تکیه بر آمارهای موجود، به مقدور بودن تولید کالاهای مورد نیاز جامعه فرانسه آن روز، با پنج ساعت روزکار جمعیت قادر به کار، اشاره میکند. و در یکی از آخرین آثار (جلد ۳ "کاپیتال") با اشاره به کاهش نسبت کار لازم به اضافی در پروسه رشد بارآوری کار و تأکید بر این واقعیت تاریخی که تصاحب آتناکونیستی کار اضافی در سرمایه داری و بردۀ داری و هر نظام طبقاتی مشترک است، با بیان فلسفی درخور این مساله، مرز قلمرو ضرورت و قلمرو آزادی را در زندگی انسان چنین دست نشان میکند: "قلمرو آزادی آنجا آغاز میشود که کار ناشی از ضرورت پایان مییابد". این جمله کوتاه و جوهري، بیان حال میلیاردها انسان کارگر در سراسر جهان است که خرد شدن جسمی و روحی زیر فشار کار، گلایه روز و شبستان، و فرجه فراغتی سیر دل، آرزوی انگار دست نیافتنی شان است. مارکس کشاکش دائم این دو قلمرو در طول تاریخ بشر را به روشنی ترسیم میکند: با رشد نیازهای بشر، قلمرو ضرورت وسیع تر میشود (تمامین نیازهای رشدیابنده، کار بیشتر میبرد). اما با پیشرفت تکنولوژی و مهارت بشری، مقابلاً بارآوری کار، به مراتب سریع تر از رشد نیازها، بالا میرود و مقدار کار لازم برای تامین نیازهای عمومی پائین میاید. نتیجتاً در طول زمان، قلمرو ضرورت مدام باریک تر و قلمرو آزادی بالقوه گستردگی تر میشود. آنچه مانع بالفعل شدن گسترش دائم قلمرو آزادی (کاهش منظم زمان کار) میشود، نظام طبقاتی ای است که در آن طبقات حاکم، به انتکای مالکیت وسائل تولید و تحمیل جبر اقتصادی و غیر اقتصادی بر تولیدکنندگان، کار اضافی آنان را تصاحب کرده و با همه امکانات قهری و ایدئولوژیکشان، از ثروت مفتخرانه خود

کارخانه بود. این کمیته‌ها که طریقی برگری مبارزات و اعتصابات کارگری نزد کارگران اتوریتی پیدا کرده و با مکانیزم مبارزه شرایط نیمه مخفی عمل منتخب کارگران بودند وقتی به شوراهای کارگری تغییر نام دادند با استقبال عمومی کارگران در تایید و برسمیت شناسی روپرداختند. در مواردی تعدادی عناصر جدید نیز به شوراهای اضافه می‌شدند.

اینها عموماً جزو کارگرانی بودند که به قول معروف "ریش سفید

کارخانه"، سرشناس و مورد اعتماد کارگران بودند. البته در مواردی بیویه با قدرت یابی جریان اسلامی و افزایش قدرت تحقیق آنها کارگران حزب‌الله و یا کارگران نان به ترتیب روز خور حزب‌الله شده که اصلاً نقشی در اعتصابات قبلی نداشتند هم وارد شورا می‌شدند. تعدادی از شوراهای در مراکز تولیدی و کارخانه‌هایی که کمیته اعتصاب وجود نداشت با تشکیل جلسه توسط تعدادی کارگر پیشرو و رهبران عملی و اعلام شورا توسط آنها تشکیل شدند. این شوراهای عموماً در بدوان تشکیل با فراخوان به مجمع عمومی رسمیت می‌افتند. در موارد زیادی مجمع عمومی همان ترکیب اولیه را برسمیت می‌شناخت. در تعدادی از مراکز تولیدی بیویه مراکزی که در سال ۵۸ اقدام به تشکیل شورا نمودند از همان ابتدا شورا با تشکیل مجمع عمومی و انجام انتخابات رسمیت می‌افت. شوراهای برای پیشبرد امورشان تقسیم کار کرده و کمیته‌های جانبی از قبیل کمیته ارتباط، فنی، تبلیغی، فرهنگی، مالی، انتشارات و غیره را بنا به بزرگی و کوچکی شورا و وسعت کارهای آن بوجود می‌آورند. در مراکزی که خود شامل شوراهای بخشی بود و یا شوراهایی که تعداد نمایندگان آن زیاد بود شورای مرکزی انتخاب شده و جلسات با انتخاب رئیس جلسه و منشی بطور حرفاء و منظم به پیش برد می‌شد. بجز شوراهایی که قبل از قیام اعلام موجودیت کردن فقط در شش ماهه پس از قیام بیش از ۱۵۰ مورد تشکیل شورا فقط در نشریات سازمانهای چپ منعکس شد. مطالبات شوراهای در این مقطع تصفیه عناصر سواکی، کنترل تولید، علیه بیکاری و بیمه بیکاری، علیه ماده ۲۳ قانون کار که هنوز اجرا نمی‌شد، سود ویژه، انحلال کمیته‌های امام، علیه سانسور رادیو و تلویزیون، ۴۰ ساعت کار و تعطیلی پنجشنبه‌ها، افزایش دستمزد، افشا و علني شدن دیپلماسی سری، علیه آپارتايد در آفریقای جنوبی

نمونه‌هایی از این فعالیتها بود. اعتضاج آنقدر رسوا کننده بود که تعداد زیادی از کارگران سنت توده‌ای بسرعت این سندیکاهای را ترک می‌کردند. اما گسترش مبارزات توده‌ای و کارگری، جو انقلابی جامعه، کاهش تاثیر ارعاب از گانهای سرکوب و ساواک و غیره سندیکاهای محسوب می‌شوند در اواسط دهه سی ایجاد شدند. واقعه مهم در اقتصاد ایران یعنی اصلاحات کودتای ۲۸ مرداد و بخاراط نپا ارضی، آزاد شدن میلیونی نیروی کار از روستا، رشتاههای صنعتی به عمر خود ادامه دهد یکی از

پرداختن به تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷ یکی از مشغله‌های فکری ام در چند ساله اخیر بوده است. اما تجربه همین چند سال نشان داد که برای تهیه یک کار "رضایت بخش" دنیال "فرصت مناسب" بودن دارد به قیمت عدم انجام آن کار تمام می‌شود. با توجه به شرایط سیاسی ایران و استفاده از انتشار مجدد کارگر امروز تصمیم گرفت اجالتا در چند قسم نگاهی گذرا به این تجربه انداده و در "فرصت مناسب" مربوطه بتوان آن را تکمیل کرده و بصورت نوشته جداگانه‌ای به چاپ برسانم. امیدوارم بیویه فعالیت و رهبران کارگری در این فاصله از ارائه تجارب و نظرات خود در این رابطه دریغ نکنند.

نگاهی گذرا به تجربه شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷

قسمت اول

عرضه سازماندهی توده‌ای کوتاه بود.

مقدمه

ابتدا لازم است به نکاتی از تاریخ تشکلهای کارگری در ایران که به شناخت بهتر از مقطع قبل از انقلاب ۵۷ در رابطه با تشکلهای کارگری کمک می‌کند اشاره کرد.

جنبش کارگری ایران اولین تشکلهای کارگری خود را مدیون مهاجرت به جمهوری‌های جنوبی روسیه و کمونیستهایی است که در مکتب بشویسم و اکتر

درس سازماندهی توده‌ای کارگری را آموختند. بافت، جمعیت و ظاهره شیوه دوره اول است اما تفاوت اصلی این بود که این بار بجای شاگردان مکتب کمونیستی گذشته و اویل قرن حاضر به در جملای نبود که عناصری را برای ایجاد و سازماندهی تشکلهای کارگری تربیت کند. آن سرعت و وسعت ایجاد و گسترش تشکلهای کارگری در این مقطع نمی‌توانست کار کارگری که تمام دنیايش ننانوایی و دباغی محل کارش بود باشد. این درجه از پختگی و کار حرفه‌ای در سطح افراط نبود بلکه این امر مهر خود را بر تعام عرصه‌ها از جمله افق و آمال این تشکلهای زد. تحت تاثیر اخلاقی مثل کامبیز رستا فقط جاگایی در سطح افراط نبود بلکه توده را برخورد با با توجه به نکات اشاره شده در این مقدمه اجازه دهید به دوره سوم تشکل یابی کارگری

جنبش کارگری اولین تشکلهای کارگری تربیت کار برای مذاکره در دوره وزارت کار برای مذاکره "دسته جمعی" بود. خط دولت ایران همانطور که در قانون کار ۱۳۳۷ در دوره وزیرکاری جمشید آموزگار منعکس شد اساساً عدم وجود هر نوع تشکلی حتی نوع "نظاره بیرونی" ارزیابی میکنند و با مکانیزم‌های مبارزه کارگری بمور دولت ایران با شرط کنترل کامل ساواک بر سندیکاهای (حتی از بالای سر وزارت کار) به بیگانه‌اند عروج جنبش شورایی پدیدهای خلق‌الساعده بنظر میرسد.

اصلاح سنتی این این جنبش کارگری به حاشیه رانده شده و از فقط شامل استانهای شمالی کار کارگری بلکه شامل کارگران و مرکزی که شدن این جریان هم‌مان به معنی هر چه حاشیه‌ای تر شدن جریان رادیکال در درون جنبش کارگری و کاهش نقش سنتها و افکهای این جریان بود.

در مقایسه با دوره قبل ساختار اتحادیه‌ها بوروکراتیکتر، نقش توده کارگران کم رنگتر، نقد همان بدو تولد دارای تمایلات رادیکال بوده، به جنبش جهانی کارگری وصل شده، از مبارزات و مطالبات آن تاثیر گرفته و تشکلهایی مستقل از دولت باشند.

سطح کم آکاگی، بیسادی وسیع در میان کارگران، پراکنده، عدم وجود تعداد قابل توجه واحدی تولیدی پرجمیعت، تسلط مناسبات ارباب رعیتی و عوامل منفی ای از این نوع نه تنها به عنوان مواعنی غیر قابل پرس

در سازمانیابی توده‌ای در میان کارگران و تقویت رادیکالیسم

تشکلهای کارگری در متن انقلاب

در ایران که کاملاً متفاوت با شکل تشکل مستقل کارگری در ۱۳۳۷ در دوره وزیرکاری جمشید آموزگار منعکس شد اساساً عدم وجود هر نوع تشکلی حتی نوع "نظاره بیرونی" ارزیابی میکنند و با مکانیزم‌های مبارزه کارگری بمور دولت ایران با شرط کنترل کامل ساواک بر سندیکاهای (حتی از بالای سر وزارت کار) به بیگانه‌اند عروج جنبش شورایی پدیدهای خلق‌الساعده بنظر میرسد.

اصلاح سنتی این این جنبش کارگری به حاشیه رانده شده و از فقط شامل استانهای شمالی کار کارگری بلکه شامل کارگران و مرکزی که شدن این جریان هم‌مان به معنی هر چه حاشیه‌ای تر شدن جریان رادیکال در درون جنبش کارگری و کاهش نقش سنتها و افکهای این جریان بود.

اعوامل مهم خلاصه تشکلهای کارگری مستقل در سالهای بعد بود. از آنجا که سندیکاهای شاهنشاهی در مقطعی بیویه بر روی تعدادی از فعالین سابق که کارگران نزدیک شدند اجازه دهید بطور مختصر به آن هم اشاره کنم. نقش آمریکا پس از کودتای ۲۸ مرداد در تعیین سیاستهای دولت ایران افزایش پیدا کرد. چگونگی برخورد با ایل آبان منجر به تشکیل "کمیته هماهنگی اعتضاب" (که عمال به معنی انحلال رسمی سندیکای نفت بود) شد. این عظیم نفتگران جنوب که از مهر ماه ۵۷ شروع شده بود در اولیل آبان نسبت به عرصه‌هایی که از دیگر بخش‌های کارگران اعتصابی از جمله در گمگ، آب و برق، کبریتسازیها و ماسینسازیها، کشیرانی و صنایع سنگین و در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، اراک، قزوین، شیراز، رشت و ... اتخاذ شد و کمیته اعتضاب" به عنوان اولین الگو بسرعت از طرف بسیاری از دیگر بخش‌های کارگران اعتصابی از جمله در گمگ، آب و برق، کبریتسازیها و ماسینسازیها، کشیرانی و صنایع سنگین و در شهرهای تهران، تبریز، اصفهان، اراک، قزوین، شیراز، رشت و ... اتخاذ شد و کمیته اعتضاب" به عنوان اولین

تشکیل شوراهای کارگری

عوارض مغرب این اقدام از طرف رهبران کارگری و کنش در مقابل آن این کار انجام شد. پیدایش شوراهای فابریکی اشکال متنوعی داشت. اصلی ترین شکل آن همانطور که اشاره شد بیویه در کارخانهای بزرگ و مراکز فعالتر کارگری تبدیل کمیته‌های اعتضاب به شوراهای

..... مباحثاتی در نیمه راه یک صحنه

بقیه از صفحه ۱۳

همه توافق داشتند. اما بعضیها هم بودند که چندان باوری به امکان تحقق این مستله نداشتند. سه روز بعد وقتی که تمام شعبه‌های دیگر به اعتضاب ملحق شده بودند، ذره ذره به این فکر رسیدیم که باید کار دیگری کرد. کاری برای اینکه تمام فرانسه به حرکت در آید. ولی متسافنه موفق نشدیم. ولی خوب، حداقل چشم انداز بود.

به رو، منظور این نیست که از هر حرکتی یا جنبشی بتوان بستم اعتضاب سراسری پیش رفت. ولی بهمان میزان که توده کارگران به پیش میرود، بله، این وظیفه را داریم که این چشم انداز را برای فردا، یا پس فردا ترسیم کنیم.

ذان: و برای ما پس فردا خیلی دیرتر از همون فردا نیست.

میشل: وقتی کارگران بگویند:

بنز برمیم، واضحه که ما باید برمیم. ولی از پیش نمی توانستیم بگوئیم که ما بزرگترین اعتضاب بیست ساله اخیر رنو را در پیش رو داریم. بتدریج که توده کارگران درگیر در جنبش به پیش میرود، لازم است بتوانیم چشم اندازی برای این حرکات ترسیم کنیم؛ به شکلی که بتواند چشم انداز تک تک همان کارگران بشود. و بعد، آنان سکان را بدست خواهند داشت. و این گامهایی است که ما برミداریم و باید برداریم. حال، چه میخواهد جنبشی بین بیکاران باشد و یا هر اعتضاب دیگری. در نهایت امکانات جنبش همراه با گسترش بست می آید. و در همین اعتضاب بود که لازم می دیدیم تا پرولیتیک رهبری اعتضاب را، چه برای خودمان و چه برای دیگران تعریف کنیم. در رابطه با سندیکا و آن دوگانگی اتوریته تمایز ما با بخشهاي دیگر جنبش چپ در اين نکته نهفته است که، دیگران معمولاً سندیکا را نماینده کارگران به حساب می آورند. آنهم از آنجائیکه نماینده سندیکا در یک رای گیری روزهای آرام در کارخانه به عنوان نماینده انتخاب شده است. در نتیجه به این استدلال میرسند که بهتر است در طی اعتضاب سندیکا را با خودمان داشته باشیم. اما برای ما، اگر نماینده کان سندیکا بخواهند در اعتضاب شرکت کنند و از مطالبات کارگران دفاع کنند، از نظر ما حضورشان بلا مانع است. آنهم در صورتی که توسط خود کارگران اعتضابی کنترل بشوند. نماینده کان سندیکا جایگاه ویژه ای در "کمیته اعتضاب" نخواهد داشت. و این تمام تضاد "دموکراسی" به مفهوم بورژوازی آن است و دموکراسی کارگری در یک "کمیته اعتضاب".

دارد بی آنکه شرایط مناسب فراهم باشد و خیلی از اوقات هم شرایط معین وجود دارد بی آنکه آن "چیز" حضور داشته باشد. هزاران حرکت و اعتضاب در همین فرانسه بوجود می آید که همان "چیز"، یعنی فعلیتی که بتواند به آن حرکت و سعیتی سیاسی و با افق بدهند، در آن شرکتی ندارد.

خوب، ما سه هفته اعتضاب کردیم. در نقطه اوج اعتضاب چهار هزار نفر بودیم. در شعبه فلن، اعتضاب چندان قوی نبود. خیلی ها در اعتضاب شرکت می کردند بی آنکه چشم اندازی داشته باشند، و تنها بر این اساس که تعداد شرکت کنندگان زیاد بود. ما هم در عمل چیزی بدست نیاورده بودیم. ولی این ناکامی جماعت را سرخورد نکرده بود. و از آنجاییکه خوب سازماندهی شده بود

و خوب پیش می رفت عده زیادی را بخود جلب کرد. این موضوع شاید عجیب بنظر برسد، ولی خوب، همین بود که بود. با اینحال اعتضاب شعبه سه شعبه دیگر رنو را هم جذب کرد. آنها هم تا حدی به این خاطر اعتضاب کردند که می گفتند: کارگران جاهای دیگر اعتضاب کرده اند و ما هم باید یک کاری بکنیم. فقط در یک شعبه از این کارخانجات (آنهم نه در بخش تولیدی مستقیم، بلکه در بخش پژوهش و آزمایش) بود که میزان آگاهی کارگران اعتضابی از چارچوب مطالبات فوری فراتر می رفت. در آنجا بود که اعتضاب بیش از دو ماه و نیم بطول انجامید. جلسات و مجامع عمومی در آنجا بطور منظم تشکیل می شد و بین ۵۰۰ تا هزار نفر روزانه در جلسات حاضر بودند.

کارگران و تکنیسینها با روپوش وسیعاً در جلسات شرکت میکردند. چیزی که "رنو" به تاریخش ندیده بود. **ذان:** البته اعتضاب جزو دستور کار و پژوهشهاي آنها هم نبود!

میشل: دخالت فعالین سیاسی و کارگران پیشو بود که چنان شرایطی را بوجود آورده بود. اعتضاب "فلن" پایانی داشت و از آنجائی که حرکتی انفعاری نبود خیلی دور نرفت. و در قوی ترین لحظاتش، توانسته بودیم اعتضاب کارگران کارخانجات دیگر را نیز بدبانی خود داشته باشیم. گروه کارگرانی که با من بودند (آخر، در آنجا یک "کمیته اعتضاب" درست کرده بودیم)، بر مبنای همان صحبتیهایی که در اوائل اعتضاب داشتیم، مدواoma دور هم جمع میشدیم تا برای توسعه پرسپکتیو حرکات تصمیماتی بگیریم. در ابتداء وقتی میگفتم که باید تمام شعبات دیگر هم به این اعتضاب ملحق شوند،

پخش بود که از ۱۵ نفر ۱۴ نفر طرفدار هاتفی رئیس کارخانه بودند. با این همه یک کارگر مبارز هم ابایی نداشتند. شورا برای مقابله با کارگران کشید باعث اواباش و لومپنهای اجیر نیز استفاده میکرد. اما مبارزه و ایستادگی کارگران که بعداً تحییل ۸ نفر از نماینده‌گان واقعی کارگران به گروگان‌گیری هاتفی منجر شد موجب به شورا شد. — شورای کارخانه مینو با وجود حضور تعدادی کارگر مبارز در آن علاوه عامل و کارگار خسروشاهی صاحب کارخانه بود. با این وجود کارگران مبارز مینو مبارزات متعددی را علیه شورا و مدیریت به تصویب بردنده که یکبار منجر به گروگان‌گیری خسروشاهی شد. حتی دخالت عواملی چون بنی‌صدر و احمد خمینی نیز توانست عزم کارگران را در مبارزه علیه مدیریت و شورای دست‌ساخته آن در هم شکند. بطری که با شکایت و پاپشاری کارگران نیروی انتظامی که برای سرکوب کارگران بود گرفت. روبرو شد کنترل کارخانه را بدست گرفت. را با خود به زندان ببرد.

— اتحال پی در پی شوراهای قلابی در کارخانه ترانس پیک یکی از عرصه‌های "فلن" کارخانه رنو در موج حرکتش سه شعبه دیگر رنو را هم جذب کرد. آنها هم تا حدی به این خاطر اعتضاب کردند که می گفتند: کارگران جاهای دیگر اعتضاب کرده اند و ما هم باید یک کاری بکنیم. فقط در یک شعبه از این کارخانجات (آنهم نه در بخش تولیدی مستقیم، بلکه در بخش پژوهش و آزمایش) بود که میزان آگاهی کارگران اعتضابی از چارچوب مطالبات آنان بیویژه در مورد مستله سود ویژه و سیاست کاشهش و حذف آن بود. این شورا در اعتضاب کارگران سایپا بر سر مسنه سود ویژه مقابل آن ایستاد. اما کارگران مبارزه خود را همزمان علیه شورا هم به پیش بردنده.

— یکی دیگر از شوراهایی که عملکرد ضدکارگری داشت شورای کارخانه ایران ناسیونال بود. این شورا ماهیت ضدکارگری خود را بیویژه در حادثه متهمن کردن تعدادی از کارگران مبارز به آتش سوزی عمدی در کارخانه که منجر به دستگیری آنها شد نشان داد. از عملکردهای ضدکارگری دیگر این شورا همکاری با مدیریت و دادستانی کارگران متعرض و مبارز بود.

از این نمونهای میتوان به شوراهای ایرانا، فرقه زیبا، شرکت کاپور (از گروه صنعتی ملی)، جنرال موتورز نیز اشاره کرد. اینها نه تنها تشکیل نبودند بلکه اصلی مبارزه از کارگران حزبالله که بعداً به نماینده‌گی نیوکارگری و فرمایشی تشکیل شده بود یکی از عرصه‌های اصلی مبارزه از کارگران و صنعت نفت اشاره کرد. اگرچه

سازش با هیئت رفستجانی — بازگان در زمانی که هنوز نام "کمیته هماهنگی اعتماد" بر خود داشت نقطعه تاریکی در

جنیات آن به شمار میبرود اما شورای صنعت نفت بیویژه در دفاع از مطالبات رفاهی، مقابله با مدیریت و غیره قاطع و مبارز عمل می کرد. مطالبه داشتن نماینده در شورای انقلاب اگرچه بخشا توهم زا

بود اما از طرف دیگر در مقایسه با بسیاری از شوراهای که کاملاً دون فابریکی بودند نشانه توجه به مستله قدرت سیاسی بود.

اجازه دهید برای داشتن تصویر واقعی تر از شوراهای واقعی و عملکرد آنها به چند مورد اشاره کنم.

— مجمع عمومی شرکت شیمیکو قطعنامه زیر را به تصویب رساند: "حق اعتضاب، آزادی تشکیل اجتماعات کارگری، کنترل تولید و توزیع، رفع تعیض میان کارگران، تغییر قانون کار، لغو اخراج توسط کارفرما، ایجاد صندوق اعتضاب، ایجاد شرکت تعاونی و کتابخانه، بهبود وضع بهداشت و بهیمه، ۴۰ ساعت کار و دو روز تعطیلی متواتی، افزایش مرخصی سالیانه به یک ماه، افزایش دستمزدها به تناسب تورم، تشکیل مجمع عمومی کارگری هر ۱۵ روز یکبار".

— شورای کارخانه شوفاژ کار شورای رادیکالی بود که با وجود بالا بودن توهمنات ملی و مذهبی در میان کارگران کارخانه به مقابله با صاحب اینجا

نگاهی گذرا به....
بقیه از صفحه ۷

کار به گروگان گیری حاجی بابا انجامید. فشار و ارعاب، کسیل شدن عناصر ملی مثل رضایی (پدر رضایی‌ها) که حتی کارش به بازجویی کارگران کشید باعث شد که تعداد زیادی از کارگران علیه شورا و عناصر مبارز و کمونیست آن موضوع کیمی کنند. — شورای چوکا از شوراهای مبارز و رادیکالی بود که مدت طولانی علیه مقامات دولتی و مدیران، قوای انتظامی که برای انحلال شورا تلاش میکردند مقاومت کرد و این عرصه یکی از عرصه‌های مبارزاتی کارگران چوکا بود. این شورا در آذر ۵۸ قطعنامه‌ای ۱۴ ماده‌ای به تصویب مجمع عمومی رساند که برخی مفاد آن علیه قوای انتظامی و درخواست مستولیت داشتن شورا در امور کنترل کارخانه و پرداخت تفاوت حقوق بود.

— شورای کارخانه آجر "ایران پرس" اقدام به عملی نمودن ۴۰ ساعت کار در هفته کرد و وقتی با اعتراض مدیریت روبرو شد کنترل کارخانه را بدست گرفت. از این نمونهای و اقدامات رادیکال و مبارزات حق خواهانه توسط شوراهای کارگری در انقلاب ۵۷ بیویژه ماههای اول آن کم نبودند. اما در مجموع و بیویژه با سازماندهی اسلامیها در کارخانهای و بروخواری آنها از پشتیبانی سنت تودهای (و بعد اکثریت) از آنها این شوراهای در اقلیت قرار گرفتند. متسافنه به جرات میتوان گفت که در ماههای پس از قیام باشندگان اسلامیها در کارخانهای و بروخواری آنها از پشتیبانی سنت تودهای (و بعد اکثریت) از آنها این شوراهای در اقلیت قرار گرفتند. متسافنه به جرات قاطع علیه دولت و یا مدیریت ناتوان تولیدی دولت عمل ملا مباشی تا حدی از مراکز مانندند. بیویژه در تعداد زیادی از مراکز تولیدی دولت عمل نمود شوراهای میتواند که شوراهای قلابی و پایه‌گذاری از این شوراهای قلابی را ایجاد کرد. بدرجه‌ای که شوراهای قلابی زیادتر میشند مبارزه بر سر ایجاد شوراهای واقعی و انحلال شوراهای قلابی و فرمایشی یکی از عرصه‌های مهم مبارزه کارگران را تشکیل می‌داد.

شوراهایی که از طریق تبدیل کمیته اعتضاب به شورا ایجاد شده بودند عموماً شوراهایی کارگری، مبارز، حق خواه و واقعی بودند. از شوراهای شناخته شده که در رابطه با مسائل درون فابریکی رادیکال عمل می کرد می توان به شورای مرکزی پالایشگاه و صنعت نفت اشاره کرد. اگرچه سازش با هیئت رفستجانی — بازگان در زمانی که هنوز نام "کمیته هماهنگی اعتماد" بر خود داشت نقطعه تاریکی در

صیانت نفت بیویژه در دفاع از مطالبات رفاهی، مقابله با مدیریت و غیره قاطع و مبارز عمل می کرد. مطالبه داشتن نماینده در شورای انقلاب اگرچه بخشا توهم زا

بود اما از طرف دیگر در مقایسه با بسیاری از شوراهای که کاملاً دون فابریکی بودند نشانه توجه به مستله قدرت سیاسی بود.

اجازه دهید برای داشتن تصویر واقعی تر از شوراهای واقعی و عملکرد آنها به چند مورد اشاره کنم.

— مجمع عمومی شرکت شیمیکو

است. مثلا در کارخانه پوشک که یکی از واحدهای بزرگ کارگری است کارگران هم اکنون شورای خودشان را دارند. کارگران و پرستاران بیمارستانها سازمان خودشان را دارند.

اتحادیه بیکاران یکی از تشکلهایی است که در سال ۹۲ بالغ بر ۳۰ هزار عضو در اربیل و سلیمانیه داشت. در

مراکز زیادی دفتر و مقر داشتند. در ژوئن ۹۳ وقتی این اتحادیه بیکاران

علیه فقر و بیکاری فراخوان به تظاهرات

داد تمام نیروهای بورژوازی علیه آن

بسیج شدند. اتحادیه میهنه حتی نیروهای آکادمی پلیسی را برای مقابله با این فراخوان به میدان آورد. ولی

بعد از جنگ داخلی در کردستان عراق

سازمان جامعه بهم خورد. اکثر کارخانه

ها بسته شدند، تعداد زیادی از کارگران

بیکار شدند. در این مدت هفت بار

جنگهای خونینی در کردستان عراق

صورت گرفته است. چند بار جمهوری اسلامی نیرو آورده، ترکیه نیرو آورده

است. فقر و گرسنگی وسیع همه مردم را در خود فرو برد است. همه اینها به

جنپش کارگری و سیر سازمانیابی کارگران ضربه زده است.

با همه این دشواریها کارگران و

توده های تحت ستم سازمانهای خود را

حفظ کرده اند. مثل شورای کارگران پوشک و یا سازمان کارگران و پرستاران

بیمارستانها و یا سازمان مستقل زنان

که میتوانم بگویم بزرگترین سازمان

توده ای در بین مردم کردستان عراق

است.

شما در صحبت‌هایتان گفتید که اتحادیه بیکاران اکنون هم حضور دارد و مثلا در اول مه امسال شرکت داشته اند، وضع این سازمان الان چطور است؟ الان تعداد اعضایش چقدر است؟

دقیقا نمیدانم الان تعداد اعضایش چقدر است. اتحادیه بیکاران الان در دو شهر مهم کردستان عراق، سلیمانیه و اربیل مقر دارد. من در یکی از سمتیارهای اتحادیه بودم و با چندتن از رهبران اتحادیه صحبت داشتم. این رفاقت دارند بر سر شیوهای موثرتر و

جدیدی برای گسترش نفوذشان صحبت میکنند. از سیاست عضوگیری جدیدی حرف میزند و یک مشکل را نداشتند

سیاست درست در این زمینه میدانند. ولی علیرغم این اتحادیه بیکاران و

نفوذ سیاسی آن هنوز باقی است.

پردازیم که به وضعیت عراق بطور

کلی و موقعیت حزب کمونیست کارگری عراق...

اولین چیزی که ما را از اپوزیسیون

بورژوازی عراق متمایز میکند، اینست که ما صرفا جریانی در خارج کشور

نیستیم. ما نه فقط در کردستان یک

نیروی قدرتمندیم که در سراسر عراق

تشکیلات داریم و کمونیستها و کارگران بسیاری با ما هستند. در گنجه ما از

۷۰ نماینده ۱۶ نفر آنها از شهرهای

رهبری کند. تصمیم کنگره این بود که حزب ما به جهتی بود که برای انجام این وظایف آماده شود.

درباره کردستان عراق مساله ای که مطرح است همین معلوم نبودن تکلیف حقوقی جامعه و مساله استقلال کردستان عراق است. در رابطه با این مساله پاسخ حزب و گنجه چه بوده است؟

میدانید که از سال ۹۱ نیروهای

رژیم بعد از پنج شش ماه مبارزه مردم از کردستان فرار کردند. از آن

وقت تا حالا کردستان واقعا مستقل است، این فقط شعار مانیست. این

نیروهای قومی کرد هستند که میخواهند رژیم بعث را بار دیگر به کردستان

بیاورند. ما گفته ایم که باید تکلیف حقوقی کردستان عراق معلوم بشود و

به وضع ناسامان فعلی خاتمه داده شود. بعد از مقاله منصور حکمت در

مورد استقلال کردستان عراق، کمیته مرکزی سازمان کردستان حزب و

همینطور دفتر سیاسی حزب طی بیانیه هایی این موضع را اعلام کرده اند.

مساله ستم ملی یک مساله ریشه ای و برقراری حکومت کارگری فرامیخواهد.

و مهمن جامعه کردستان عراق است که کمونیستها و کارگران باید به آن جواب بدهنند. بنظر ما برای یک بار در تاریخ

هم که شده باید بیانید از مردم کردستان عراق و نه حتی احزاب سیاسی شان

که نظرشان راجع به آینده سیاسی شان چیست. با توجه به رژیم ارتجاعی و

قوم پرست عراق که شهروندان را به کرد و عرب تقسیم کرده است و با

توجه به اینکه امکان بلافضل سرنگونی

رژیم عراق نیست، در تحت این شرایط در چنین رفراندمی حزب ما توصیه به

جدایی و تشکیل دولت مستقل میکند. ما هم اکنون کمپین بزرگی را در خارج

نیز برای تحقق این سیاست شروع کرده

ایم.

اجازه بدھید به سایر مسائل پردازیم. وضع جنبش کارگری در عراق

عرق چطور است. اول از کردستان

شروع کنیم.

خلاصه بخواهم بگویم، تاریخ معاصر

جنپش کارگری در کردستان عراق از

جنپش شورایی سال ۹۱ شروع میشود

یعنی سالی که شوراهای کارگران و

مردم تحت رهبری کمونیستها نیروهای

بعث عراق را بیرون راندند. تشکیل

شوراهای میتوانم بگویم که قویترین

نمود جنبش کارگری و توده ای در

کردستان عراق دارد. مثلا در

ترور رفقاء ما انعکاس فشار عظیم ما و بن بست

سیاسی جریانات ارتجاعی و اسلامی است

* وظیفه مهم ما تلاش برای ایجاد احزاب کمونیستی کارگری در دنیای عرب است

* ترور رفقاء ما سازمان مستقل زنان بزرگترین سازمان توده ای در

مسائل زیادی هست که هر کدام شاید احتیاج به یک گفتگو جدگانه داشته باشد. اما اجازه بدھید اینبار به همه این مسائل هرچند فشرده هم که شده پردازیم تا تصویری عمومی به خوشنده کارگر امروز بدھیم. ولی طبعاً اوین سوال مربوط به اول مه است که همین چند روز پیش در همه جهان برگزار شد. اول مه امسال (۱۹۹۸) در کردستان عراق چطور بود؟

ممnon از فرصتی که به من میدهد.

اول مه در کردستان عراق دیگر یک سنت جا افتاده شده است و امسال هم مثل سالهای قبل این سنت با قدرت برقرار بود. در اول مه امسال که در شهرهای مختلف کردستان برگزار شد بیش از ۱۵ هزار نفر شرکت کردند. در این اجتماعات رهبران حزب از جمله ناسک احمد راجع به اوضاع کردستان و سیاستهای حزب و بخصوص مباحث کنگره ما صحبت کردند.

ما میدانیم که درست چند روز مانده به اول مه، کارگران دو رفیق شان یعنی رفیق شاپور و رفیق قابیل را طی تروری که از سوی عوامل ارتجاع در کردستان عراق صورت گرفت، از دست دادند. چقدر این مساله در اول مه امسال مطرح بود؟

رفیق شاپور عضو دفتر سیاسی حزب و رفیق قابیل عضو رهبری سازمان کردستان حزب، شخصیت های توده ای و پرنفوذی بودند. شاپور خودش مستول کیتی آوارگان بود که در سال ۹۵ حدود ۱۰ هزار عضو داشت. اینها مردمی بودند که از کرکوک و

جهانی خیلی وسیع است. در کردستان دنیا برای مردم مطرح است. اینها در خودش در حال رفتن است، اینها در کردستان عراق چه میگویند. اصلاً علت اینکه اینها این ترورها را میکنند، نه فقط این است که یک شکل کارگوهای اسلامی در دنیا ترویسم

است، بلکه یک مساله سیاسی معین هم پشت آنست. این ترورها درست بعد از مراسم هشت مارس و فعالیت های وسیع حزب کمونیست کارگری و سازمان مستقل زنان و مطرح کردن حقوق جهانی زنان در مقابل ارتجاع اسلامی و کردآیی صورت گرفت. کمپینی که رفیق شاپور و رفیق قابیل عضو رهبری سازمان کردستان حزب، شخصیت های توده ای و پرنفوذی بودند. شاپور خودش مستول کیتی آوارگان بود که در سال ۹۵ حدود ۱۰ هزار عضو داشت.

اینها مردمی بودند که از کرکوک و جهانی دیگر آواره شدند و در شهرهای نظیر سلیمانیه مستقر شدند. قابیل هم یکی از رهبران و بنیانگذاران همین سازمان آوارگان کردستان بود و همین طور که از رهبران سرشناس اتحادیه بیکاران. ترور چنین کسانی بطور اتوماتیک به اعتراض بزرگی در کردستان عراق تبدیل میشود، که شد. در مراسم خاک سپاری این رفقا دویست ماشین پر از مردم سلیمانیه به دنبال جنازه هایشان به حرکت درآمد. کارگران و مردم دسته دسته، ۶۰۰ نفر، به مراسم گرامیداشت آنها آمدند. رهبران سازمانهای مختلف کارگری علیه ترور این رفقا و در محکومیت جریانات این رفقا سخنرانی کردند. در اول مه هم یک تم صحبت ها محکوم کردند ترور این رفقا بود. کلا ترور این رفقا به یک جریان وسیع اجتماعی علیه اسلام و جریانات اسلامی و فتوهای که اینها میدهند تبدیل شده است. این اعتراض اجتنابی و توده ای آنقدر وسیع بود که همه جریانات سیاسی (البته منهای اتحادیه بیکاران) را ناگزیر کرد که علیه جریانات اسلامی موضع بگیرند. حتی جریان وسیع اجتماعی علیه اسلام و جریانات اسلامی و فتوهای که اینها

رجبری حزب ما این ترورها را محکوم

مختصر لطفاً توضیح بدھید.

قانون ۳۵ ساعت کار در فرانسه

نادر بکتاش

نمایندگان پارلمان فرانسه در روزهای آخر ماه مه جاری "طرح قانون جهتگیری و تشویق در ارتباط با کاهش زمان کار" را تصویب کردند. در مجموع از ۲۷ ژانویه تا زمان تصویب این طرح، ۷۵ ساعت بحث در مجلس و ۱۲ آنستیتیوت ناسیونال آنژل شارل کارلز کا

آخرین کاهش ساعت کار مهم و گسترده در اواسط دهه ۳۰ میلادی، با روی کار آمدن دولت چپ "جبهه خلقی" که روز کار ۸ ساعته و مرخصی سالانه و غیره را تصویب و معمول کرد، انجام شد. بعد از ۶۰ سال، زندگی سه نسل که در طی آن انواع مختلف انقلابات تکنولوژیک قدرت باروری تولید را به اندازه‌هایی غیرقابل تصور رسانده است، بورژوازی که طی سالیان اخیر بسیاری از دستاوردهای کارگری را پس گرفته است، قول کاهش چند ساعت کار را در بوق میکند تا دهان کارگران را بینند. مبارزه بر سر کاهش ساعت کار یکی از اساسی‌ترین دماضنجهای مبارزه طبقاتی است. جامعه وفور کمونیستی خود نقطه‌ای کیفی در این سیر است که با آزادی کامل تولیدکنندگان از کار، بیشترین اوقات فراغت را برای تحقق فردیت انسانها فراهم میکند. اینکه چندین دهه این پیشروی کارگری برای کمتر کار کردن متوقف شده است، نشان یک رکود جدی جنبش کارگری در این عرصه مهم است. تقلیل زمان کار به ۳۵ ساعت در فرانسه، از این نظر، وجهی سمبیلیک و طبعاً معنایی عملی، به خود میگیرد. بویژه اینکه در دوره‌ای در دستور روز فرار میگیرد که لیبرالیسم برای سالهای طولانی ایدئولوژی یکتاز بوده است. اما کارگران و کمونیستها باید آنرا در جایگاهی متفاوت قرار دهند و آنرا نسبت به امکانات واقعی تولیدی امروز و نیروی خودشان بسنجدند. امروز بی تردید میتوان تمام نیازهای جوامع بشری را با حداکثر چند ساعت کار هفتگی، و نه چندde ساعت کار، تامین کرد. نیروی عظیم کارگری میتواند به سهولت این کار را سازماندهی کند. اما پیششرط این تحول، کسب قدرت‌سیاسی است. این کاهش چند ساعت کار نسبت به این امکان واقعی، مضمک و برای بشیریت توهین‌آمیز است. این که در شرایط غلبه کامل لیبرالیسم و سوسیال-لیبرالیسم تونی بلر و شرایدر، نئورفرومیسم چپ فرانسه (سوسیال دمکراسی با لیبرالیسم بیشتر و اصلاح طلبی اجتماعی کمتر) روی کار می‌آید و ساعت کار را کاهش میدهد، خود جلوه‌ای استحاله یافته از قدرت کارگری است. جنبش قدرتمند نومابر - دسامبر ۱۹۹۵ فرانسه بود که قدرت را از راست گرفت و به چپ داد و ناچارش کرد تا همین مختصر رفرمیسم را از خودش بروز بدهد.

اما هیچ جناحی از بورژوازی، هیچ زمان، مباشر و خدمتگزار خوبی برای کارگران نبوده است. مفیدتر و عاقلانter است که خود کارگران به اتکا سیاستها ساعت در سنا وقف ان شد. ۱۷۶۹ اصلاحیه مورد بحث قرار گرفت که ۸۴ مورد آن تصویب شد. "این رکورد نشان دهنده خصلت شدیداً سمبیلیک این پروژه قانون است." (لیبراسیون ۱۹ مه) کاهش زمان کار دو میں ماده از لیست پیشنهادات حزب سوسیالیست در کمپین انتخابات مقنه سال گذشته بود. علاوه بر اهرمی در جهت کاهش بیکاری، این قانون یکی از محورهای مهم ائتلاف حاکم (حزب سوسیالیست، کمونیست، سبزها، جنبش شهرورندان) است که باید هویت چپ آن را به نمایش بگذارد. باید گفت که هم زمان با این کاهش ساعت کار امتیازات زیادی به کارفرمها از قبیل اعتدال در زمینه دستمزدها و انعطاف در سازمان دهی زمان کار و غیره، داده شده است. راست فرانسه که خودش در سال ۹۶ طرح قانونی در همین راستا را به مجلس برد بود بین تمایل به کاهش ساعت کار (بدون اجبار قانونی)، از طریق مذاکره کارفرما - مزدگیر و بدون زمانبندی مشخص) و راه حل لیبرالی هرگونه عدم مداخله دولت در این زمینه، در نوسان بود. سندیکای کارفرمها بعد از استعفای بیسابقه رئیش که بلا فاصله بعد از اعلام تصمیم دولت به پیگیری پیشنهاد انتخاباتی اش برای اولین بار در تاریخ سندیکا اتفاق افتاد، قدرت را به سرمایه داری داد که با هارت و پورت و اعلان جنگ به جلوی صحنه آمد. اما در مقابل تمایل شدید جامعه به حل مشکل بیکاری و امتیازاتی که از دولت گرفت، سیاستش را عوض کرد و حاضر به مذاکره با دولت و سندیکاهای کارگری شد. بعنوان مثال، دولت فعل طرح گسترش مالیات بر دارائی را به عرصه ابزارکار، کنار گذاشته است. از سندیکاهای کارگری مهم، "ث. ژ. ت" و "ث. اف. د. ت" موافق هستند اما "اف. او" تردید دارد.

این قانون که مشتمل بر ۹ ماده است برای تصویب نهایی از چند مرحله دیگر باید گذر کند (شورای قانون اساسی، شورای دولت و غیره). در آخرین ماههای سال ۹۹ طرح قانون دیگری تصویب خواهد شد که اجرای ۲۵ ساعت کار را از اول ژانویه سال ۲۰۰۰ اجباری خواهد کرد. در این تاریخ بنگاههایی که تعداد کارکنان آنها بالای ۲۰ نفر است مشمول این قانون خواهد شد. قانونی دیگر در اول ژانویه سال ۲۰۰۲، ۲۰۰۲ ساعت کار را در سایر بنگاهها اجباری خواهد کرد. بخش دولتی مشمول این قوانین خواهد شد. تخفینی که زده می‌شود اینست که این قانون ظرف ۵ سال آینده، بین

را ایونیه سال ۱۹۰۱، ۱۵ ساعت کار را
در سایر بنگاهها اجباری خواهد کرد.
بخش دولتی مشمول این قوانین نخواهد
شد. تخفینی که زده می شود اینست
که این قانون طرف ۵ سال آینده، بین
۲۱۰ تا ۲۸۰ هزار شغل ایجاد خواهد
کرد.
تردیدی نیست که قانون ۳۵ ساعت
کار، معنایی سمبولیک و عملی دارد.
اما باید اولاً دید در چه شرایطی این

بخش اعظم بورژوازی فرانسه و بدون جلب رضایت سایر اعضاء اتحادیه اروپا، زمان کار را یکسر به سطح ۳۵ ساعت تنزل دهد و به بورژوازی بگوید جز این چاره ای نیست که خط دفاع را، به این سطح منتقل کنند. این رویداد نشان داد که در شرایط امروز، تحرکات فرایارلمانی و رادیکال کارگران، بویژه اگر با اتحاد شاغلان و بیکاران همراه باشد، زود فرجام ترین شیوه مبارزه برای کاهش زمان کار است. (۲) خاصیت سرایت سریع جهانی، وجه دیگر اهمیت این مساله است. با قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه، علاوه بر بالا رفتن فوری سطح توقع کارگران در این عرصه، که شواهد آن هم اکنون در دانمارک و آلمان و انگلیس بروز کرده، فشار رقبتهاي بورژوازي نيز همچون فاكتور مهمي به نفع کاهش زمان کار، بكار افتاده است. آن بخش از بورژوازی که یا از طریق قانون در مقیاس سراسری، نظیر فرانسه، یا در بخشهاي معین از طریق قرارداد، نظیر آلمان و انگلستان، تن به ۳۵ ساعت کار داده اند، حال که این دیگر به روندی برگشت ناپذیر بدل شده است، به سایر بخشهاي بورژوازی برای یکسان کردن فاكتور زمان کار کارگر در لیست اقلام هزینه تولید، فشار خواهند آورد. کشمکش آتی میان اردی کار و سرمایه، در کشورهای پیشرفته، بنابراین نه حول ۳۵ ساعت، بلکه از سوی بورژوازی حول متوقف کردن کاهش زمان کار در این سطح و از سوی طبقه کارگر، فرارفتن از آن و تلاش برای تحقیق هرچه سریعتر سی ساعت کار خواهد بود.

پژواک وسیع قانونی شدن ۳۵ ساعت کار در فرانسه، مجدداً بر خصلت جهانی مبارزه برای کاهش زمان کار گواهی داد. باینحال سطوح متفاوت مبارزه، نه فقط در سطح جهان بلکه در محدوده هر کشور، از فاکتورهای سیاسی جامعه و درجه سازمانیافتگی طبقه کارگر و میزان نفوذ گرایش سوسيالیستی در صفو آن، تاثیر بلاواسطه می‌پذیرد. بنابراین تاکید بر جهانشمول بودن شعار سی ساعت کار و تبلیغ و گردآوری نیرو حول آن، ضرورت تحلیل کنکرت از شرایط هر تک مبارزه را برای رهبران عملی آن مبارزه منتفی نمیکند.

* یادداشت‌های اقتصادی و فلسفی، مجموعه آثار انگلیسی، جلد ۳، ص ۲۴۲ _ جلد ۴ کاپیتل، متن انگلیسی، چاپ پنگوئن، ص ۹۵۸_۹

فلمرو ضرورت، قلمرو....
بقيه از صفحه ۶

سال، دو کاهش پانزده دقیقه ای در زمان کار داده میشود و به این ترتیب در سال دوهزار، ساعت کار کارگران عضو این اتحادیه به $\frac{39}{5}$ ساعت در هفته خواهد رسید! تحلیل کنکرت از اوضاع و احوال متفاوتی که باعث شده اند این دو کشور اروپائی، که اتفاقاً در دو دهه اخیر سابقه کم و بیش مشابه حکومت سوسیال دمکراتیک داشته اند و حال حاضر هم دولتهاي سوسیال دمکرات دارند، دو سطح اینچیزین متفاوت در عرصه کاهش زمان کار را از سر میگذرانند، بدون شک امری ضروری است که در گنجایش این نوشته نیست. قدر مسلم آنست که یک فاکتور مهم و اساسی، درجه نفوذگرایش سوسیالیستی و رادیکال در جنبش کارگری و در نتیجه میزان فعالیت و تحركات توده طبقه کارگر در مقابل دولت و کارفرمایان بوده است.

در ورای مبارزات ریز و درشت روزمره که اجزاء و لحظات بیشمار کشمکشی تاریخی بر سر فضای نفس کشیدن آزادانه انسانهای کارکن جامعه اند، شعارها نقش بسیار مهمی بازی میکنند: علاوه بر نقش راهنمای و شاخص پیشرفت مبارزه عملی، شعارها نقطه عطف ها و دوره های تاکتیکی این مبارزه مستمر برای کاهش مداوم زمان کار را دست نشان میکنند. دیدگاه سوسیالیستی شعارهای جهانشمول را دقیقاً از این نظر حیاتی میداند که اینها اولاً پرچم وحدت کارگران سراسر جهان و مصالح کل جنبش طبقه کارگرند و ثانیاً همیشه سیر مراحل تاکتیکی

در کاهش مدام و منظم زمان کار تا تحقق آزادی واقعی انسان را یادآور میشوند. در این منظر تاریخی، گرایش سوسيالیستی در هر مقطع، از هر پیشرفت و دستاوردهای زمینه کاهش زمان کار، برای تبلیغ شعار پیشروتر و گردآوری نیرو حول آن سود میجوید. اهمیت کاهش قانونی زمان کار هفتگی به ۲۵ ساعت در فرانسه، در دو ویژگی آن است: ۱) فشار تحركات کارگران فرانسه طی چند سال اخیر، از جمله برای کاهش زمان کار، فاکتور مهمی در این تصمیم گیری دولت لئونل روپسین، به رغم مخالفت دیگر دول اتحادیه اروپا بود. دو سال پیش هم رانندگان کامیون در فرانسه موفق شدند تنزل سن بازنیستگی به ۵۵ سال را، بمشابه یکی از خواستهای اعتراضات، به کارفرما تحمیل کنند و این دستاورده مهمی در زمینه کاهش زمان کار بود. فشار اعتراضات وسیع و مستمر کارگری، که نمونه های اخیر آنرا در حرکات رادیکال کارگران بیکار در سراسر فرانسه شاهد بودیم، دولت روپسین را واداشت که به رغم بیمیلی

ما مدعی جدی.....
بقیه از صفحه ۹

زیر گوش دیکتاتوری بورژوازی عراق آمده بودند. همینطور ما رادیویی داریم که در سراسر عراق، از بصره تا شمال (حتی شنیده ام که در تهران هم) شنیده میشود که به زبان عربی و کردی برنامه پخش میکند. ما دو نشریه به زبان عربی داریم. نشریه مرکزی حزب الشیوعی العمالیه یعنی کمونیسم کارگری و "النشر الاخباریه" که نشریه تشکیلات خارج از کشور ماست، هردو به زبان عربی است و در جنوب عراق نیز پخش میشوند. در خارج کشور هم گفته میشود که دو میلیون عراقلی زندگی میکنند که موضوع فعالیت ما در خارج کشور هستند.

راجع به جنبش کارگری در عراق امیدواریم که در آینده نزدیک با رفیق حکمت کوتانی از سرشناستیرین رهبران تاریخ جنبش کارگری عراق که اکنون با حزب کمونیست کارگری است، گفتگوی جداگانه ای داشته باشیم. بنابراین اینجا سوال را محدود به این میکیم که شما در کنگره بخشی تحت عنوان دنیای عرب داشتید. موقعیت کمونیسم کارگری را در دنیای عرب چگونه می بینید؟

ما در کنگره گفتیم که ما یک حزب سراسری در عراق هستیم و عراق جزیی از دنیای عرب است. این دنیا چه از لحاظ زبان و چه از لحاظ سیاسی مسائل مشترکی دارد. این ظرفیت هست که کارگران و کمونیستهای عراقی به پیشتاز مبارزه کارگری در دنیای عرب تبدیل بشوند. ما این وظیفه را در مقابل خود قرار دادیم که برای مثال تمام ادبیات کمونیسم کارگری به زبان عربی ترجمه بشود و یا آنها که شده وسیعا در این دنیا پخش بشود. ما تصمیم گرفتیم که تا کنگره بعدی دستکم هسته های اولیه کمونیسم کارگری در کشورهای نظری الجزایر، مصر، لبنان و همه کشورهایی که ما دستوری داریم به محمد ساید وظیفه اصل ما

کمک به تشكیل شدن احزاب کمونیست
کارگری در دنیای عرب است.
در مورد چشم انداز مبارزه کارگری
کمونیستی در دنیای عرب دوست
دارم به یک نکته اشاره کنم. در
لبنان کشوری با حدود ۸ میلیون
جمعیت، یک اعتضاب سراسری
کارگری در سال ۹۴ منجر به تغییر
حکومت شد. در سال ۹۶ اعتضاب
سراسری کارگران یک میلیون نفر را
دور خودش جمع کرد. طبقه کارگر و
جنبیش کارگری در دنیای عرب وزنه
ای بسیار قوی است. آنچه که نیست
متاسفانه وجود احزاب کمونیستی
کارگری است. چپ و مارکسیسم نیز
در دنیای عرب پر نفوذ است.
مارکسیست های سرشناسی نظیر
"صادق جلال العظم" وجود دارند.
جنبیش برابری برای زنان و یا جنبیش
های آنتیبیستی در دنیای عرب بسیار
قوی هستند. همه اینها دستمایه فعالیت
ما برای شکل دادن به یک جنبیش
کمونیسم کارگری در دنیای عرب
است. به نظر من در یکی دو سال
آینده ما شاهد روی آوری هسته ها
و کادرهای زیبادی از جنبیش کارگری
و کمونیستی به کمونیسم کارگری
خواهیم بود. همین الان در خارج
کشور روی آوری کمونیستها و کارگران
عرب به حزب ما زیاد شده است.
برای مثال رفاقتی از کشورهایی مثل
سودان و لبنان به حزب کمونیست
کارگری پیوسته اند.

اعتراضات ایر فرانس همین جوانان به اشغال باندهای پرواز دست زدند. (چیزی که معمولاً بعلت امنیتی در اعتراضات سابق رخ نمیداد). پس از اعتراضات عظیم کارگران راه آهن درسال ۸۶ و اعتراضات استنکمار

(۸۸)، تا سال ۹۳ رکودی نسبی بر جنبش کارگری حاکم بود.

اعتراضات ایر فرانس در ۹۳ از بخش کارگری شروع شد، (کارگرهای ایر فرانس) و بسیاری جاهای دیگر. در طی سالهای ۹۳ و ۹۴ و ۹۵ روند اعتراضات متربا رو به افزایش بود. اعتضاباتی که رخ میداد، اعتضاباتی بود برای افزایش دستمزد، کاهش ساعت کار، و باصطلاح خواسته های عمومی جنبش. سندیکاهای نیز برای ابراز قدرت خود و افزایش نفوذ در بین کارگران بنحوی در رقابت با یکدیگر به آکسیونهای اعتراضی دعوت میکردند. تمام این مبارزات با سپاهی اعماقی مردم مواجه بود و نشان میداد که جنبش کارگری علیرغم ادعای خیلی ها نه تنها خشنی و بی اثر نگشته است، بلکه مدام بشکلی فرازینه به اعتراض بر میخورد.

از ده سال پیش دولت سوسیالیستی یک سری اقدامات ضد کارگری و نشو لیبرالی اتخاذ کرده بود مثل: بلوکه کردن دستمزدها و افزایش مالیاتها. و دولت "ژوپه" نیز با اقدامات خود در سالهای اخیر این روند را تشدید کرد.

در سالهای ۹۲ تا ۹۵ در بین محافل اقتصادی که در رسانه های عمومی نیز منعکس می شد، این مباحث رواج داشت که از آنجا که میزان سرمایه گذاری و گردش سرمایه ای در کارخانجات و صنایع بسیار بالا رفته است آیا شرایط اقتصادی در حال تغییر نیست؟ آیا بحران اقتصادی همچنان ادامه دارد؟ البته این مباحثات در سطح محافل اقتصادی و حتی گروه های چپ رواج داشت و نه در بین کارگران. آنچه که برای دیگران اهمیتی تئوریک داشت، در بین کارگران فقط بصورت نتایج محسوس و خیم تر شدن اوضاع حس میشد. از سالها قبل مسئله تأمین اجتماعی مورد بحث بود. در این رابطه مثلاً یکی از اقدامات دولت کاهش صندوق بازنیستگی بود. باید اشاره کرد که بدلیل افزایش بیکاری تعداد کسانی که به این صندوقها پول میریزند کمتر و کمتر می شد و بالطبع این صندوقها روز به روز در حال ته کشیدن هستند، تا جاییکه گفته میشود که حدوداً در سال ۲۰۰۸ بدلیل عدم افزایش نیروی کار فعل این صندوقها دچار ورشکستگی خواهند شد. و از این مسئله هم برای پیش بردن اقداماتی ضد کارگری استفاده کردند. یعنی تقلیل برداشت های باز نشستگی و بالا بردن مدت پرداخت به صندوق باز نشستگی. حد این مدت پرداخت را تا ۴۰ سال کار فعال افزایش دادند. یعنی برای استفاده از حقوق بازنیستگی که مقدار بسیار پائینی بود می بایست حداقل ۴۰ سال کار میشد. بعلاوه با توجه به اینکه سن بازنیستگی در سال ۱۹۹۸ از ۶۵ به ۶۰ سال تقلیل یافته بود، می بایست برای استفاده از حقوق بازنیستگی هر کارگری از سن بیست سالگی بی وقته استغل می داشت. این نکته با توجه به بیکارسازیها و دشواری یافتن کار دیگری با مخالفت عمومی روبرو گشت. سندیکاهای با این اقدام موفق بود. و دائماً با این استدلال که می باید فلاکت را بنحوی بر سر همه کارگران سر شکن کرد. و در این میان حتی حرفی نازک تر از کل هم به سرمایه ها زده نمیشد. در این مورد سندیکاهای دیگر نیز تنها به اعتراض لفظی اکتفا کردند. و هنگامی هم که دولت سوسیالیست "ژوپه" روی کار آمد به هیچ یک از این قوانین دست نبرد.

میشل: البته این قوانین عمدتاً شامل بخش های خصوصی می شد. یعنی مثلاً راه آهن و پست و تلگراف و غیره از شمول فوری این قوانین معاف بودند.

ژان: البته در آن زمان در طرح "ژوپه" آمده بود که این بخشها (بخشهای دولتی) نیز مشمول این قوانین بشوند. حالا اجازه بدید کمی هم راجع به "راه آهن" صحبت کنیم که تقریباً شامل ۱۸۰ هزار کارگر است. از سال ۱۹۹۵ تاکنون سالانه حدود ۵ هزار کارگر و کارمند اخراج میشوند. بعبارت دیگر، در این رشته اخراج به امری روزمره و عادی تبدیل شده است (چه از طریق اخراج مستقیم و چه از طریق امتناع از جایگزینی افراد بازنیسته). سابقه مبارزاتی و سندیکایی از قدیم در این رشته وجود داشته است. در برخورد به چنین صنایعی دولت و مدیریت معمولاً با اختیاط عمل میکنند. ولی در طی اعتراضات ۹۵ مسئله کمی گسترش دارد. دو نکته در این میان عمل می کرد: یک – مسئله طرح "ژوپه" برای تغییر قوانین استخدامی و بازنیستگی. دوم – طرح بازسازی راه آهن از جانب مدیریت. این دو با هم چاشنی انفجاری را تامین کرد. در مقابل این وضع سندیکاهای دعوت به یک روز آکسیون "کردند". تا جاییکه یاد می آید یک روز جمعه در ماه نوامبر بود. بهر صورت اعتضاب برآء افتاد. در همان زمان اعتراضات در نقاط دیگر و بخشها دیگر نیز در جریان بود.

مجموعه مباحثات (دیالوگ های) زیر که اولین بخش آنرا ذیلاً خواهد خواند با هدف معینی انجام گرفته است و با افراد معینی. هدفش نه روایت رویدادهایست بشکلی عینی، بلکه شناساندن زمین مبارزه است از زاویه دید گرانیگاه آن. یعنی کارگران پیشرو و فعالین کمونیست در سراسر جهان. و بالاتر از هر چیزی به لحاظ این نکته انجام یافته است که: "زادیکال بودن یعنی دست به ریشه مسائل بردن. و برای انسان ریشه خود انسان است."

این "مباحثات" اگر نام "از نیمه راه یک صحنه" را دارد، از اینرو است که نه بهنگام ورود ما آغاز شده است و نه به گاه حضور ما به پایان خود رسیده است. ما در نیمه راه صحنه آمده ایم و متساقنه هنوز در نیمه راه صحنه ایم. با کسانی که مصاحبه کرده ایم و خواهیم کرد، نه از سردمداران اتحادیه ای بوده اند و نه از اشخاص سرشناس. نه سیاستمداران ناشناختنی و نه کسانی کناره نشین. کسانی بوده اند و کسانی خواهند بود معمولاً گمنام، اما همواره در کانون درگیری ها. کارگران و فعالین کمونیستی که پرسش ما در برابر این بود: "اگر بتوانید با طبقه کارگر ایران بزیان فارسی سخن بگوئید، و اگر بتوانید با کارگران ایرانی تجربه هاتان را شریک شوید، چه چیزی برای گفتن دارید." و نتیجه همین مباحثاتی است که خواهد خواند.

سیما پوتو آوتیس

اواخر بهار ۹۸ – پاریس

میشل کارگر است و بیش از چهل سال در فعالیت کمونیستی بوده است. در هفده سالگی به حزب کمونیست فرانسه پیوسته است و در سال ۶۴ از این حزب اخراج شده است. بعداً با "لوت اوریر" که یک سازمان تروتسکیستی است، کار کرده است و هم اکنون از فعالین فراکسیون اقلیت همین سازمان است. پس از گذار از صنایع مختلف در ۲۵ سال اخیر در کارخانجات "رنو" کار میکند. عضو سندیکاهای متفاوت کارگری بوده است.

ژان کارگر "راه آهن فرانسه" است و از سال ۱۹۷۵ تاکنون فعال "لوت اوریر". هم اکنون از فعالین فراکسیون اقلیت همین سازمان است. وی در اعتراضات کارگری "راه آهن فرانسه" در سال ۸۶ و ۹۵ جزو رهبران اعتراضات بوده است.

اعتراضات و آکسیونهای ۱۹۹۵

میشل: در طی سال ۱۹۹۵ در فرانسه دو موج حرکتهای کارگری رخ داد. موج اول در بهار ۹۵ (مارس) بود که باندازه کافی هم عمق و هم وسعت داشت. کارخانجات رنو، بعنوان مثال، در شاخه های مختلف همزمان به اعتضاب گردیدند (در شهر فلن در مراکز تحقیقاتی، وغیره). در همان زمان اعتضابات دیگری نیز رخ داد. و فراکسیون ما، لائق در دو مرکز دخالت داشت. یکی کارخانجات رنو و دیگری بیسکویت سازی "لو" اعتضابات حدود سه هفته طول کشیدند. هنگامی که از حرکات اعتراضی ۹۵ سخن گفته میشود، معمولاً همه به جنبش دسامبر اشاره میکنند. درست است که وسعت و دامنه حرکات پایان سال ۹۵ از حرکات میکنند. درست است که وسعت و دامنه حرکات پایان سال ۹۵ از حرکات بهار ۹۵ بیشتر بود، اما اعتضابات بهار نیز هم پر دامنه و هم گسترد بود. در واقع اعتضابات دسامبر ۹۵ بخودی خود و بدون هیچ مقدمه ای رخ نداد.

ژان: البته در آن زمان در طرح "ژوپه" آمده بود که این بخشها (بخشهای دولتی) نیز مشمول این قوانین بشوند. حالا اجازه بدید کمی هم راجع به "راه آهن" صحبت کنیم که تقریباً شامل ۱۸۰ هزار کارگر است. از سال ۱۹۹۵ تاکنون سالانه حدود ۵ هزار کارگر و کارمند اخراج میشوند. بعبارت دیگر، در این رشته اخراج به امری روزمره و عادی تبدیل شده است (چه از طریق اخراج مستقیم و چه از طریق امتناع از جایگزینی افراد بازنیسته). سابقه مبارزاتی و سندیکایی از قدیم در این رشته وجود داشته است. در برخورد به چنین صنایعی دولت و مدیریت معمولاً با اختیاط عمل میکنند. ولی در طی اعتضابات ۹۵ مسئله کمی گسترش دارد. دو نکته در این میان عمل می کرد: یک – مسئله طرح "ژوپه" برای تغییر قوانین استخدامی و بازنیستگی. دوم – طرح بازسازی راه آهن از جانب مدیریت. این دو با هم چاشنی انفجاری را تامین کرد. در مقابل این وضع سندیکاهای دعوت به یک روز آکسیون "کردند". تا جاییکه یاد می آید یک روز جمعه در ماه نوامبر بود. بهر صورت اعتضاب برآء افتاد. در همان زمان اعتضابات در نقاط دیگر و بخشها دیگر نیز در جریان بود.

کسانی می گویند: آنکه در پشت ابر نخواهد ماند، و حقیقت بالآخر پیروز خواهد شد! اینان بینان ساخت جانی حقیقت و در پیروزی وعده ها و آرزوها تأکید می کنند. استاد "در این باره به شاگردانش می آموخت: اینان انسانهای شریفند. اما بسیاری از کسانی که این سخن را می گویند فراموش می کنند که حقیقتی مجرد از روابط انسانها و بیرون از دایرۀ عمل انسانها وجود ندارد. و در توضیح بیشتر می افزود که "به تعداد طبقات و گروه ها و دستجات حقیقت وجود ندارد، بلکه حقیقت یگانه است!"

۱۱ متن‌ومه دیداری دوباره

گسترش بی وقه سرمایه داری در سراسر کره زمین، علیرغم میل اربابنش، چغرافیای اجتماعی و سیاسی جهان را بی اندازه یکسان ساخته است. تا جاییکه حتی کرونومتر مبارزه طبقاتی را نیز با آهنگ یکسانی کوک میکند. در همان زمانی که کارگران کره جنوبی و یا آرژانتینی و روسی و فرانسوی یا ... به مبارزه ای در مقابله با تهاجم سرمایه بزمیخیزند، ایضاً در همان زمان نیز کارگران نفت در ایران دست به مبارزه میزندند. گیریم در کم و کیف این مبارزات تفاوتی های وجود دارد، اما بیش از اینکه این تفاوتها بچشم بیاید، این همنوایی است که چشمگیر است.

از سال ۹۳ تاکنون جهان شاهد اوج گیری مبارزات کارگری و اعتراضات توده ای در همه جای دنیا بود. در کشورهای متropol مبارزه علیه سیاستی بود که بقول کهنه لیبرالهای "اکونومیست" سیاست چربی گیری از حقوق کارگری نام گرفته است. و در کشورهای سابق بلوک شرق، مبارزات کارگری که در کنه گردیدیسی این کشورها قرار داشت، پس از دوره ای از فترت مجدداً با شدتی فرازینه علیه سیاستهای رفرم و تعدیل اقتصادی رو به گسترش بوده است. در کشورهای باصطلاح "جهان سوم" نیز تشید مبارزات کارگری و اعتراضات جنبش های توده ای با آهنگی فرازینه تا هم الان نیز ادامه دارد. و چندان غریب نیست که در برابر این اوچکیری مبارزات ایضاً در همه جا دم جنبان پوپولیست و سوسیال دمکرات سرمایه برای حفظ جامعه سرمایه داری نسخه "قوام جامعه مدنی" و دمکراتیسم و فلسفة بردباری را پیچیده اند. نسخه ای که با تقسیم فلاکت می باید بار فرازینه بحرانهای سرمایه را بر دوش کارگران و توده های محروم جامعه سرشکن کند.

اما تاریخ بشری شاهد غالباً خوش پیکار بیوقنه انسانهای بوده است که برای بست آوردن پیش پا افتاده ترین ترین غریب نیست که در برابر این چیزهایی که برای طبقات مسلط امری است مفروض و داده شده، مجرور به تلاشی مافوق انسانی بوده اند. مادر یا پدر کارگری که داخل اعتضابی طولانی مدت می شود تا خود و فرزندانش روزگاران بهتری را داشته باشد، در این راه نه تنها از جان خودش بلکه از جان فرزندانش نیز مایه می گذارد. جوانی که در برابر پوچی آینده ای مبهم و نامطمئن چاره را تنها در عصیان میتواند ببیند. و ... بدینسان است که تاریخ مبارزات طبقاتی تاریخی است مشحون از تلاشی برای یافتن پایانی بر مبارزه! برای یافتن نجامی بر تیره روزی. و شگفتگانه که داستان این مبارزه همچون کوه بیخ تنها گوشه ای از آن قابل رویت و ثبت بوده است. تنها در گوشه هایی که مربوط بوده است به کسانی که وسع حرف زدن و شنوده شدن را داشته اند. هنوز هم نوع ما می باید برای اینکه صدایش را بگوش همگان برساند متول به هزاران فوت و فن مبارزه مخفی و علني بشود.

تاریخ نگاری بورژوازی و ژورنالیسم رسمی در برخورد به این مبارزات و این انسانهای شریف از آنان بصورت توده ای بیشکل یاد میکند که بخارطه "نان" جانشان را از دست میدهد. توده بیشکل و بی هویتی که موقع لازم ترجم را نثارش میکند و بموضع دیگر سزاوار تنبیه شمیداند. همانگونه که بهنگام ثبت تاریخ فتوحات اسکندر و یا یادآوری نبردهای با شکوه ناپلئون و یا حتی یاد آوری حمامه های "دو خردادی" تا جزئی ترین نکات و لحظات را میتوانند ثبت کنند، بی آنکه حتی نیازی به یاد آوردن این نکته را داشته باشند که: "پس غذای سردار را چه کسی می پخته است؟"، بهمانسان نیز در برخورد به اعتضاب و تظاهرات بسیاری در جاهای مختلف رخ می داد که تصویر میشوند، توده هایی که تنهای به شمارش آنها میتوان کفایت کرد. توده هایی بظاهر یکبار مصرف و بظاهر یکسان و از جنس قابل انصاف! از همین رو، دو نوع نگارش تاریخ و دو نوع ثبت و قایع وجود دارد. نوع اول به انسانهای درگیر ماجرا بشکل ماده ای منفعل می نگرد و بشکل انسانهایی بی اراده که در بهترین حالت یا رای دهندهان خوبی هستند و یا گوشت دم توب مناسب؛ نوع دوم، اما، در همان ماجرا به عصاوه فعال و دینامیک حیات کار دارد؛ نوع دوم انسان را نه بشکلی ژنریک و بیشکل، بلکه بعنوان سازنده تاریخ خودش میشناسد. به او در تراز نجار و آهنگر و جوشکار و تراشکار و ط. نگاه میکند که تولید و تجارت در مرکز کارش قرار دارد. لذا نوع اول ادبیات بانکدارهایست و بقیه در صفحه ۱۲

مباحثاتی در نیمه راه یک صحنه

۱۱ صفحه از بقیه

دعوت سندیکاها به یک روز آکسیون آش دهن سوزی نبود. تنها در راه آهن بخشی از سندیکا کی که بیشتر شامل بخش معتبر همان سندیکا بودند دعوت به یک اعتصاب بدون مهلت کردند. اعتصاب در همه جا همزمان شروع نشد. روز شنبه صبح بود که من در ایستگاه لیون بودم. اعتصاب لوکوموتیوران ها عملنا وقفه در کار را به همه تحمیل کرده بود. تمام قطارها سر جاشان ایستاده بودند. دو سه تا اعتصاب شکن هم که جرئت دست از کار کشیدن نداشتند توسط دیگران متوقف شدند. سکوت باشکوهی ایستگاه را گرفته بود. بگذارید بگوییم که قهرا نمیشد از پیش تاریخ دقیق اعتصاب را فهمید. شنبه صبح من خودم طبق معقول می بایست کار میکردم و رفته بودم به ایستگاه لیون برای سرو گوش آب دادن. بخودم گفتمن که در بخش خودم اعتصابی شروع نشده و میخواستم ببینم اگر در منطقه دیگری اعتصاب هست، همتقارهایم را قانع کنم که به اعتصاب پیووندند.

برعکس اعتضابات سال ۸۶ لوكوموتیورانان با

بقيه بخشهاي راه آهن تماس گرفتند. (لوکوموتیورانها حدود سی هزار نفرند، يعني نه حتى اکثریت کارکنان). و باز برخلاف اعتصابات ۸۶ که سندیکاها در مقابل اعتساب قرار داشتند و حتى "ث. ر. ت" پیکت ضد اعتساب براه انداده بود؛ این بار مانند سندیکاهای دیگر دو سه روز منتظر نتیجه اعتصابات ایستادند و سپس برای اينکه از قافله عقب نمانند شروع به مداخله محدود در اعتصابات کردند. تقریبا در همه جا "مجامع عمومی" تشکیل شده بود و سندیکاها نیز برای مهار و کنترل حرکات در این مجتمع حضور داشتند.

میشل: برای یکبار هم کارگران و هم سندیکاها موافق اعتراض بودند!

ژان: البته با تفاوتهاي در اينجا و آنجا. مثلا در بخشی که من درگير بودم، سندويکاري چندان مداخله اي نکرد و به اين ترتيب دست و بال من برای راه اندازی يك "كميهه کارخانه" حسابي باز بود.

دقيق تر بگويم؛ بمحضار اينکه حس کرديم که اعتصاب براه افتداده است، در جايی که من مشغول کار بودم ما يك هسته بوديم که دعوت به اعتصاب کرديم. اعتصاب "راه آهن" روز جمعه شروع شد و سه شنبه بعد تظاهراتي از جانب تمام سندويکارها برای دفاع از بيمه هاي اجتماعي فراخوانده شده بود. ما با کسانی که دور و برم بودند تا دوشنبه صبر کرديم و در اين روز اولين مجمع عمومي را با شركت بيست نفر (که اغلب شامل جوانها بودند) راه انداختيم. ما با بيست نفر اين کار را شروع کرديم و آنهم در جاييکه ۵۰۰ تا ۶۰۰ نفر شاغل هستند. اين البته مقداری بستگي به تجربه هم دارد. من پيشنهاد کردم که تمام کسانی که در اعتصاب شركت داشتند خودشان سازماندهي اعتصاب را بعهده بگيرند و تاکيد کردم که در اينجا مستله اين نيست که عضو چه سندويکاري هستند و يا اينکه حتی در سندويکاري شركت دارند يا نه. با توجه به اينکه اکثر فعالين شامل جوانانی بودند که شايد اولين اعتصاب زندگيشان را انجام ميادند لازم بود که با همگيشان راجع به چگونگي برگزاری مجمع عمومي حرف بزنیم. و بالطبع بسياري کارها می بايد بر دوش کسانی باشد که چندان تجربه اي نداشتند. روز دوم، بنقد خستگي را در چهره شان ميديدم. چاره اي نبود، تصور ملموسي از اعتصاب نداشتند. بهشان گفتمن: "اگر خسته ايد بهتره برويد و استراحت کنيد. اعتصابي که به اين شكل شروع بشود، معلوم نيست تا چه مدت ادامه پيدا بکند. دوام اعتصاب بستگي به اين دارد که تا چه حد بتوانيم نيريoman را برای فعاليتی بيوقهه تنظيم کنيم. مثلا کسی که مسئول صندوق کمک مالي است می بايد به کارش به اين شكل بنگرد که شايد در زمان ديگري و در جاي ديگري مسنون بودجه و اقتصاد کشوری است! فردا ممکن است که برای تداوم و گسترش اعتصاب مجبور باشيد دم در کارخانجات مختلف برای جلب همبستگي رژه برويد." در واقع به اين شكل ميتوانستم...
... کتاب اراده نهاده ام... آنرا باز نداشتم...

پرسپکتیوی از ادامه نهایی را به این داده بسم.
امضایی را که زیر تراکتهایمان میزدیم بجای اینکه نام سندیکاهای
یدک بشد فقط بنام "اعتراضیون" بود. نایانگان سندیکاهای از نهود
پیش رفتن اعتضاب خوششان نمی آمد. بویژه از اینکه تقریباً بیرون
اعتضاب افتاده بودند حسابی دماگشان می سوتخت. پنچشنبه تعداد ما
از بیست نفر به چهل نفر رسیده بود. و یواش یواش سندیکا با یکی از
رفقای ما تماس گرفت که بنحوی داخل گرد بشوند. من هم از مدت‌ها
قبل همه را آماده کرده بودم تا "کمیته اعتضاب" را راه بیاندازیم. تقریباً
همگی مخالف راه اندازی "کمیته اعتضاب" بودند. بچه های مجمع
عومومی نیز می گفتند که اگر "کمیته اعتضاب" را راه بیاندازیم منجر

به تفرقه و چند دستگي خواهد شد. بخصوص با تکيه به تجربه اعتصابات ۸۶، که سنديکاها مخالف شركت در "كميته اعتصاب" بودند. باید در اين مورد کم توضیح بدhem. "كميته اعتصاب" از طرف "مجمع عمومی" انتخاب ميشود که هدایت اعتصاب را در دست دارد. يعني "كميته" با اينکه درباره برخی امور خودش تصميم ميگيرد ولی در وجهی عام مجری تصميمات "مجمع عمومی" است. بعارت ديگر، رهبری عملی و کارگري اعتصاب را بعهده دارد. بدون اينکه اتيكت سنديكا را داشته باشد. البته اگر سنديکايانی ها هم در آن ميان باشند بدك نيسن، ولی روبيهرفته می بايد "كميته" مسئول مستقيم باشد و نه اتحاديه. پنچشنبه صبح سنديکايانی هاي با عده زيادي سر و كله شان پيدا شد. از يکطرف برای ممانعت از تشکيل "كميته اعتصاب"، و از جانب ديگر برای در دست گرفتن اداره اعتصاب مثل جاهاي ديگر. اونها ميخواستند بجای "كميته"، يك دفتر "بين سنديکايان" تشکيل دهنند. من قبل از تشکيل "مجمع عمومي" معمولا با رفقاء دور و برم مشورت ميکردم. يكى از رفقا پيشنهاد کرد که بجای استفاده از نام "كميته اعتصاب"، از نام ديگري مثل "دفتر سازماندهي اعتصاب" استفاده کنيم. من هم فكر کردم که ايده بدی نیست. از آنجا که قاطعا مخالف بdst گيري ابتکار توسيط سنديکاها بوديم، از اين ايده استقبال کردم. من مسئول گشايش

ها) سازماندهی تظاهرات و تامین حمل و نقل اعتراضیون به مناطق لازم، تدارک آذوقه و هر چیز لازم دیگر. من بعد تعداد شرکت کنندگان در مجمع عمومی به صد تا صد و بیست نفر میرسید. بطور مداوم ما ایستگاهها را در اشغال خود داشتیم و لذا منظماً ملزم به تامین مسائل امنیتی و حفاظتی هم بودیم.

اینگونه فعالیت ها تقریباً در جاهای دیگر هم بنحوی تکرار می شد. جاهایی "کمیته اعتضاب" بود که کار را پیش می برد و در نقاط دیگری هم "کمیته های بین سندیکایی". و تفاوت، بوضوح در این بود که در نقاطی که سازماندهی اعتضاب در دست سندیکا بود، کارگران پس از مدتی دچار تردید و عدم اطمینان می شدند. ما در "کمیته اعتضاب" خودمان تصمیم گرفتیم تا اکیپی را نزد آنها (یعنی جاهایی که اعتضاب در دست سندیکاها بود) بفرستیم تا آنها را بشکلی فعل سازمان دهند.

این فعالیت ها عموماً حول این میجرخید که بتوانیم در نقاط دیگر نیز مجامع عمومی برگزار کنیم و بتوانیم کارگرانی را پیدا کنیم که بتوانند سازماندهی اعتضاب را مستقیماً بدست گیرند. این هدف را به این شکل تعقیب میکردیم که تجربیه خودمان و الگوی کاری خودمان را به دیگر بخشها منتقل کنیم.

هدفمان این بود که اگر می توانستیم این نوع از سازماندهی را در بخشهای دیگر اعتضابی، نیز رواج دهیم و بتوانیم

کمیته هماهنگی عمومی را برای سازماندهی سراسری اعتضاب بوجود آوریم. این رهبری میتوانست در برابر رهبری سنديکایی بایستد. البته به این نتیجه توансیتیم برسیم.

در مورد خود روند اعتضاب، پس از راه افتادن اعتضاب، حرکت سریعاً شتاب گرفت و خیلی زود به بخششای دیگر گسترش یافت. منجمله به شرکت حمل و نقل عمومی، اداره پست و تلگراف (که خودشان در سالهای اخیر درگیر مسئله اخراجها بودند). اما در این مورد مسئله بازنیستگی وجه مشترک همگی بود. بعد از آن بود که معلمین و بیمارستانها نیز داخل ماجرا شدند. در این دوره هر روز شاهد تظاهرات بسیار وسیع و مهمی بودیم. در زمانهای حتی تا دو میلیون نفر در خیابان بودند.

میشل: در کنار تظاهرکنندگان تعداد زیادی هم مجبور به مشارکت اجرایی (بدلیل اعتراض مترو) بودند؛ ولی عموماً با حمایت و لبخند.

ژان: در هر صورت جنبشی بود کاملاً برخوردار از حمایت توده ای. جنبشی بود با شور و شعف. اما این جنبش نتوانست به همه جا سوابیت کند. البته تجربه ما هر چند محدود، یک تجربه استثنائی بود. موقعیت مناسب فراهم بود و اراده مداخله را نیز داشتیم. سنديکا نیز مجبور بود امکانات لازم را در اختیار "کمیته اعتصاب" بگذارد. سنديکا این امکان را هم داشت که بنحو دیگری عمل کند. ولی در آن صورت مسبب تفرقه در جنبش و انمود میشد. مشغله سنديکاهایا در این بود که در هراس از دست دادن پایه کارگری خود نمیخواستند از روند اعتصاب جدا بیافتدند. آنهم در حرکتی که توانسته بودند بخشی از آنرا تحت کنترل خود در آورند. همه اینها تا زمانی ادامه داشت که تصمیم به پایان دادن اعتصاب گرفتند. این یکی از روشهای مرسوم سنديکاهاست که وارد اعتصاب میشوند تا بموقع مناسب بتوانند آنرا متوقف سازند. بهمین دلیل هم هست که ما روی ضرورت ایجاد ساختارهای خود گردان تاکید میکنیم که وابسته به سنديکا نباشند، از آنجا که خود کارگران هستند که باید در مورد ادامه و یا توقف اعتصاب تصمیم بگیرند. این بار هم شاهد این بودیم که رهبری پس از ملاقات با یکی از وزرا، کارگران را دعوت به تغییر روش مبارزاتی بجز اعتصاب کرد. جشنی ترتیب دادند تا پیروزی اعتصابات را جشن بگیرند. و همه میدانستند که این برای آنها معنای "پایان اعتصاب" است. و این در حالی رخ میداد که ما مشغول تدارک تظاهرات سه وز بودیم.

فرق اینکه اعتصاب تحت رهبری سنديكا باشد و يا مثل مورد ما تحت هدایت "كميته اعتصاب" ، در اين بود که ما خبر پايان اعتصاب را که سنديكا اعلام کرده بود به مجمع عمومى برديم . و در آنجا مورد بحث و تصميم گيري قرارداديم . مجمع عمومى ما تصميم بر ادامه اعتصاب گرفت . نماینده سنديكا که قبلا بطر خصوصى ميخواست مسئله ختم اعتصاب را با من حل و فصل کند بر طبق اصرار من مجبور به طرح نظرش در مجمع عمومى گشت و فقط با سه راي موافق روپرداز شد .

البته اعتصاب ما هم فقط تا چند روز پس از آن توانست ادامه یابد. درست بعد از این اعتصابها بود که "ژوپیه" در برخی از مفاد طرحش عقب نشینی کرد. مدیریت راه آهن هم مجبور به استعفا شد و طرح بازسازی "راه آهن" را کنار گذاشتند. سندیکاها نیز با تکیه بر این دستاوردهای

به جنبش نگاه مغشوش و گیج سرانه ای نیست. و معتقد هم نیستیم که هر حرکتی به اوضاع انقلابی خواهد انجامید. با اینکه کاملاً امکان پذیر است که وضعیت انقلابی ناشی از جنبشی باشد، اما این مسئله تابعی از شرایط عمومی و چشم انداز سیاسی آن جنبش است. لذا شرکت در یک جنبش برای کارگران و زیستن در آن جنبش به آگاهی سیاسی آنان عناصری را اضافه میکند، مثلاً اعتماد بنفس طبقه کارگر به توانایی هایش و ظرفیت سازماندهی اش در برابر نهادهای متعارف سنديکایی و نهادهای سیاسی دولتی و حتی در برابر سازمانهای سیاسی. مفهوم چشم انداز و پرسپکتیو هم بدین معناست که خود طبقه کارگر از طریق گامهای عملی که بر میدارد و از خلال تجربه خودش به پرسپکتیو گستردگی تری از نقطه نظر انقلابی برسد. این امر حتی در روند گسترش به تکامل درک و چشم انداز خود ما نیز عنوان فعالین انقلابی منجر میگردد. به این دلیل است که انتخاب زمینه های فعالیت ما بین طبقه کارگر انتخابی است استراتژیک، یعنی صنایع بزرگ و ایجاد شبکه هایی از فعالین و مبارزین است که بتواند به گستردگی و تداوم آن دارند. آنچه که ما میخواهیم حرکات مداخله کند. در این معناست که ما خود را فعال فی النفسه جنبشی نمی نامیم. ساده است که در هر لحظه عده ای را به سمتی بفرستیم تا در حرکاتی که تعدادشان هم کم نیست با هدف توسعه خود همان جنبش مداخله کنند. اما مسئله برای ما بطور بنیادی وجه استراتژیک ماجراست. سیاست ما تشکیل شبکه فعالین سیاسی برای، و بر اساس، مداخله در جنبش کارگری با ملاحظه فوق است. و هدف استراتژیک ما هم اینست که بتوانیم آنچنان شرایطی را تامین کنیم که از خلاف آنچه که انجام داده ایم و آنچه که آموخته ایم و آنچه که یاد داده ایم به این برسیم که مسئله قدرت سیاسی در کانون مسائل قرار گیرد.

میشل: گاهی اوقات در جنبشی که برای میافتد، قادر نیستیم از قبل تعیین کنیم که زمان و جهت گسترش آتی آن به چه سمت خواهد بود. مثلاً اعتصابی که در بهار (مارس) ۹۵ در کارخانجات رنو اتفاق افتاد کاملاً غیر متوجه بود. نه ما و نه کس دیگری انتظار گشایش حرکات را در آن لحظه نداشتیم. یک روز صبح ساعت ۶ در کارگاهی که من کار میکردم، یکی از رفقاء قسمت دیگر کارخانه به من تلفن زد. و به من گفت که برو و بچه های اون طرف میخواهند اعتصاب کنند. من هم با تعجب گفتم: چه خوب، همین الان می آیم. زمانی که من رسیدم، بچه ها خط تولید را متوقف کرده بودند. تقریباً بیست نفری میشدند. نه تنها خط تولید را متوقف کرده بودند، بلکه خواسته ها شون را هم در همان حین فرموله کرده بودند. خواسته افزایش دستمزدها به میزان ۱۵۰۰ فرانک. من به آنها گفتم که: من با شما کاملاً موافقم، ولی اگر خود شما هم باندازه کافی جدی هستید، باید هفت هزار نفر دیگر هم که در این خط تولید هستند به این حرکت پیویندند. بعد از اعلام توافق راه افتادیم. به آخرین کارگاه که رسیدم تعداد مان بالغ بر صد و پنجاه نفر بود. آنچه هم باز تأکید کردم که باید بخششی دیگر هم به ما ملحق شوند. دور کارخونه که گشتم، ساعت دوازده ظهر بود و تعداد مان بالای هزار نفر بود. جنبشی که شب قبلش کوچکترین اثری از وجودش نبود، در فرداش تبدیل شده بود به اعتصابی کاملاً خود انگیخته و گستردگی. باید اضافه کنم که در طی چهل سالی که من در کار و مبارزه بوده ام نظریش را هیچ گاه ندیده بودم. در غیر متوجه بودن این حرکت همین بس، که حتی کوچکترین شکی از جانب نماینده های سنديکا را بر نیانگیخته بود. آنها همان روز کارخانه را برای شرکت در جلسه ای در شهری دیگر ترک کرده بودند. حضور اتفاقی من با آن اکیپ اولیه آغاز کننده اعتصاب به ما اجازه داد تا در طی این اعتصاب که سه هفته بطول انجامید سیاست خودمان را در آن اعتصاب به پیش ببریم. البته باید به این مسئله اشاره کنم که از روز بعد، سنديکا با تمام‌اکوسید وارد ماجرا بشود.

لذا می شود گفت که دو اوتوریته در این ماجرا دخیل بودند، یکی کسانی که اعتصاب را شروع کرده بودند و دیگری سنديکا. ما نتوانسته بودیم حضور سنديکا را لغو بکنیم. ولی سنديکا هم نمی توانست سنگینی حضور ما را در آن حرکت نفی کند. و تا روز آخر اعتصاب این دو تا اوتوریته بشکلی موازی در آنچا وجود داشت. در سطح پایه آن اوتوریته ای که با راه انداختن اعتصاب و متوقف شدن تولید، برگ برند دستش بود و طرف مقابل که به اوتوریته هفتاد و پنج ساله سنديکایی اش بعنوان یک نهاد تکیه داشت. اگر ما در آنچا حضور نداشتم و یا سیاست غلطی را اتخاذ میکردیم، یا موضع ما تنها این می بود که، این دفعه هم از ما کاری ساخته نیست. نمیدانم آیا در آن حالت اعتصابی رخ میداد یا نه؟ شاید نه. ولی در صورت رخ دادن نیز قدر مسلم اینست سیاست سازمانی مشخصی در برابر گسترش جنبش کارگری هستند در چنین لحظاتی نقشی تعیین کننده خواهد داشت.

ما یک "چیزی" هستیم هم سنگ با شرایط. گاهی آن "چیز" وجود

آن است. چندین سال قبل که اعتصابات راه آهن جریان داشت، سنديکاها مستقیماً در مقابله با کارگران عمل کردند. آنچه که مورد اختلاف ما با جریانات دیگر چیز است، ما میخواهیم دائم، حتی زمانی که تفاوت و اختلاف چندانی با سنديکا موجود نیست، کاری بکنیم که کسانی که در خود حرکت درگیرند، کسانی باشند که خودشان نمایندگی خود را برگزینند. خودشان تصمیماتی را بگیرند که به سرنوشت‌شان گره خورده است. برای اینکه قدرت را در حرکتشان بدهست گیرند. این چیزی است که تفاوت ما را با دیگر جریانات چیز در برخورد به جنبش کارگری تعريف میکند. در این مورد خیلی ها با ما موافق نیستند. در نهایت بروی کاغذ کاهی با دیگران توافقی می بینیم، اما در عمل مسئله بشکلی دیگر است. این بر میگردد به تحلیل ما از سنديکاها و موقعیت آنها در جنبش کارگری. ما فکر نمیکنیم که سنديکاها نمایندگان طبقه کارگراند. بدین دلیل که آنها از نقطه نظر اجتماعی چیز دیگری هستند. در فرانسه و فکر میکنیم در همه جای دنیا، این نهادها جایگاه ویژه ای در ساختار سیاسی جامعه سرمایه داری و تداوم آن دارند. آنچه که ما میخواهیم

در رابطه با سنديکا و آن دوگانگی اوتوریته تمایز ما با بخششی دیگر جنبش چیز در این نکته نهفته است که، دیگران معمولاً سنديکا را نماینده کارگران به حساب می‌آورند. آنهم از آنچهایی که نماینده سنديکا در یک رای گیری روزهای آرام در کارخانه به عنوان نماینده انتخاب شده است. در نتیجه به این استدلال میرسند که بهتر است در طی اعتصاب سنديکا را با خودمان داشته باشیم. اما برای ما، اگر نمایندگان سنديکا بخواهند در اعتصاب شرکت کنند و از مطالبات کارگران دفاع کنند، از نظر ما حضورشان بلا مانع است. آنهم در صورتی که توسط خود کارگران اعتصابی کنترل بشوند. نمایندگان سنديکا جایگاه ویژه ای در اکمیته اعتصاب" نخواهند داشت. و این تمام تضاد "دمکراسی" به مفهوم بورژوازی آن است و دمکراسی کارگری در یک کمیته اعتصاب.

بوجود آوریم "شوراهای کارگری" است.

ژان: مدل ما همین است، و مثالی که معمولاً من برای جوانان می آورم مثال کمون پاریس است. که مثلاً وزیر دارائی دولت کمون کسی بود که فقط اطلاعات کمی راجع به حسابداری داشت. یعنی در این معنا که اگر همین امروز مسئول صندوق اعتصاب هستید، می باید در عین حال این چشم انداز را داشته باشید که فردا مثلاً وزیر دارائی دولت خودتان خواهد بود. و مطمئناً در هین حرکت و جنبش، این حرف بهیچوجه سرسی کرفته نمیشود. و همین جوان زمانی که می بینند که تمام میریت اداره راه آهن از امروز تا فردا بخاطر حرکت او و همقطارانش عقب نشینی میکند، به قدرت خودش پی میرند. و جنبش همین است. زمانی که می بینند در خیابانها حتی پلیس هم جرئت عرض اندام ندارد، (چونکه اگر حتی پلیس جرئت مداخله بخود می داد قطعاً به درگیری شدید و گسترش سیاسی جنبش می انجامید مثل مه ۶۸)، باز هم به قدرت پیانسیل خود پی میرند. من همیشه به رفاقت میگویم که برای انداده گیری میزان مشارکت و حس نبض حرکت مدام با تعداد هرچه بیشتری در رابطه باشند.

میشل: سیاست عمومی جریانات چیز این است که پشت سنديکا باشیستند و آنرا بچلو هل بدھند. ولی بعد از مدت کوتاهی معمولاً با ترمز کردن سنديکا روپر میشوند. اینهم در حالی رخ میدهد که اکثریت کارگران برای ادامه اعتصاب است. سنديکاها نمایندگان طبقه کارگر نیستند. صدها بار در همین فرانسه دیده ایم که زمانیکه منافعشان بعنوان یک نهاد و روابطشان با مدیریت در خطر است، یعنی در تضاد با موقعیت جنبش قرار میگیرند، این جنبش است که باید فدا شود و نهاد سنديکا! این برای حفظ اعتبار نه در برابر کارگران بلکه در برابر دستگاه دولتی است. و مطمئن هم هستند که سرانجام دوباره کارگران را در دستشان خواهند گرفت. بدین دلیل ساده که فعالین انقلابی ساختاری بچای آن سنديکا بوجود نیاورده اند.

ژان: باید نکته ای را اضافه کنم. آنهم اینکه ما در معنای متعارف کلمه میلیتانت جنبشی و فعال حرکتی معین در معنای محدودش نیستیم. تلاش ما در این است که تجربه کارگران در هر حرکتی غنی تر و پر بارتر گشته و بتواند در هین عمل به پرسپکتیوی سیاسی دست باید. نگاه ما

مباحثاتی در نیمه راه یک صحنه

بقیه از صفحه ۱۲

جزئی بود که موفق به فراخواندن پایان اعتصاب شدند. البته باید این را اضافه کنم که اعتصابیون راه آهن تنها برای خواسته منفرد و صنفی خودشان مبارزه نمی کردند. طاز جمله درخواستشان "تامین حقوق اجتماعی" عمومی نیز بود. شعار "مبارزه متحده بخش خصوصی و دولتی" شعار عمومی آن روزها بود.

درست پس از ختم این اعتصابات در مناطقی کارکنان راه آهن دوباره دست به اعتصاب زدند و این بار خواسته شان این بود که کارگرانی که جدیداً استخدام میشند از کلیه حقوق استخدامی کارگران قدمی بخوردار گردند. و در مناطقی نیز توانستیم خواسته مان را پیش ببریم. این موقیت تنها به این دلیل بود که کارگران با اعتماد بنفس و با اطمینان به اینکه میتوانند اعتصابی را پیش ببرند شروع کردند. کارفرمایان و مدیریت نیز سرعت به خواسته آنها جواب مثبت دادند. یکسال بعد، حرکت بزرگی در بخش حمل و نقل (راندگان کامیون) صورت گرفت که آنها هم درخواست کاهش سن بازنیستگی را به ۵۵ رفت. بهر صورت نکات بسیاری را میتوان گفت، ولی گمان میکنم تا حدودی تصویری ...

میشل: اما، اما، اما ما نتوانستیم در هیچ جای دیگری از بخش خصوصی حمایتی فعل بدهست آوریم. اگر میپرسید چرا، به این دلیل که طرح "ژوپه" قبله در بخش خصوصی اعمال شده بود. و اکثر کارگران این بخش میلی به مقابله در برابر تعیین این طرح به بخش دولتی نداشتند. از جمله به سنديکا ایراد میگرفتند که در زمان لازم در برابر اعمال این قانون برای آنها کاری نکرده است.

ژان: نکته مهم دیگر اینست که بخش خصوصی از ساختار منسجم بخش دولتی بخوردار نیست. و اکثر هم از نظر ساختار و هم از نظر اعمال مقررات وضعیتی موضعی دارند. شاید یکی از دلایلی که این بخش در این اعتصابات شرکت نکرد، این بود که خواسته های خودش را در این اعتصابات شرکت نمیکردند. مساله ای میتواند در مثلاً خواسته هایی مثل افزایش دستمزدها و یا مواردی دیگر که میتوانست مشمول آن بخش ها نیز بشود؛ شاید میتوانست به گسترش این مبارزات کمک کند.

میشل: البته من با این نظر چندان موافق نیستم. یعنی با اینکه این موضوع درست است اما برای توضیع مسئله کافی نیست. اینها سوالاتی است که برای هر فعال سیاسی پیش خواهد آمد؛ یعنی مثلاً فهم اینکه چرا در زمانهایی با اینکه شرایط عینی برای اعتصاب وجود دارند، اما اعتصابی صورت نمیگیرد. فراشید مولکولی از رابطه فعل میلیتان و جنبش در این میان وجود دارد. مساله هست که خارج از استدلال ساده و مکانیکی قرار دارد. مداخله فعالین میتواند در زمانهایی تعیین کننده باشد. در حالیکه در موقعیت دیگری این مداخله نمیتواند به نتیجه ای فوری برسد. سوال اینست که چرا در سال ۹۵ علیرغم حضور فعل و گسترش مبارزین در کارخانجات مختلف هیچ حرکتی در بخش خصوصی انجام نگرفت. دلیل عدم وجود انسجام برای توضیع این امر کافی نیست. بخاطر اینکه شش ماه قبل در بخش هایی از ساختار میتوانست گرفته بود. لازم نیست بدنبال توجیه امر واقع شده باشیم.

ژان: در ضمن سنديکاها هم نیز بهیچوجه مایل به گسترش این جنبش نبودند. شاید در صورت وجود ط اکراه سنديکاها هم بدین دلیل بود که با گسترش حرکت پرسپکتیو دیگری باز می شد که سنديکاها هیچ تایلی به اینکه این پرسپکتیو ها نداشتند. جوهر مسئله فقط محدود به مثلاً "طرح ژوپه" نبود. بخاطر اینکه در کنه مسئله بازنیستگی مسئله دستمزدها بود. و طبیعتاً خواسته های مربوط به کار و افزایش دستمزدها کشیده میشند. خواسته های عمومی مربوط به سطح کارخانه ها و سطح کارگری پایه چندان کششی در حد مطروحه در سطح کارخانه ها و سطح کارگری نکردند. البته از سنديکا نداشت و سنديکاها نیز برای گسترش کاری نکردند. البته از سنديکا نمیتوان توقع انقلابی بودن داشت. ولی در حرکت بخش دولتی وارد بازی شده بودند. اعتصاب بخش های دولتی هنوز باندازه کافی پتنسیل برای ادامه عمل داشت. از نظر لجستیکی و مساله ای میتواند محدودیت میشود که میشود به ادامه و حمایت عمومی، سازماندهی بخوبی انجام گرفته بود که میشود به ادامه ممکن و واقعی اعتصابات امیدوار بود.

میشل: در مورد سنديکاها همین ورودشان به بازی امری استثنائی بود. و گرنه، کار همیشگی آنها مقابله با گسترش جنبش و محدود کردن

اسلامی سرمایه تحمیل کنند، بلکه همچنین بدین دلیل که این حمایت بین المللی این توان بسیج افکار بین المللی یکی از فاکتورهای مهم برای کارگران در ایفای نقش در صحنه داخلی خواهد بود.

اما مهمتر اینکه همانطور که تجربه ۵۷ و پروژه در ماه کردن خمینی نشان داد، دشمنان طبقه کارگر و انقلاب کارگری در ایران فقط بورژوازی داخلی نیست. هر موقفیت جدی طبقه کارگر در ایران دارای انعکاس وسیع منطقه ای و بین المللی خواهد بود. اینرا سرمایه جهانی و قدرتهای بین المللی و منطقه ای آن بخوبی می دانند و علیه طبقه کارگر در کنار بورژوازی ایران قرار دارند. به این لحاظ باید گفت که تحکیم و گسترش همبستگی بین المللی کارگری و توان تاثیر گذاری بر افکار عمومی بین المللی یکی از ملزمومات بنیادی پیروزی طبقه کارگر در ایران است.

بالاخره نمیتوان از جنبش کارگری و فاکتورها و ملزمومات پیروزی آن سخن گفت و به نقش حزب کمونیست کارگری ایران نپرداخت. اعتصاب نفت و نقش حزب کمونیست کارگری در قبال آن نشان داد که این فقط ادعا دوران متحولی است که در پیش داریم. اگر بخواهیم در یک جمله بگوییم درجه موقوفیت کارگران در سازماندهی توده ای و به میدان آوردن نیروی طبقاتی خود بیش از هرچیز در گرواینست که تا چه حد محافل سوسیالیست و کارگری موجود از حالت محافل پراکنده با تمایلات سوسیالیستی به هسته های آگاه، از لحاظ سیاسی منسجم و مشکل یک حزب کمونیستی کارگری تبدیل می شوند.

فقط کارگران میتوانند

این کتاب به عنوان یک سند در تاریخ جنبش کارگری ایران به ثبت خواهد رسید

جمع آوری اسناد جنبش همبستگی جهانی با کارگران نفت که حاوی قطعنامه های حمایتی از طرف اتحادیه ها و تشکلهای کارگری و فعالین جنبش کارگری جهانی و تشکلهای مترقبی از اعتراض، اعتصاب و تظاهرات قهرمانانه کارگران نفت انجام گرفت، همراه با اطلاعیه های حزب کمونیست کارگری و مصاحبه هایی که به این مناسبت انتشار یافت و بالاخره مجموعه فعالیتهای کمپین حمایت از کارگران نفت در کتابی با ۳۰۰ صفحه از سوی حزب انتشار یافت. (اعتصاب و اعتراض کارگران نفت از مرداد ۱۳۷۶ شروع شد و تا بهمن

من خواندن این کتاب را به تمامی
فعالیں کارگری و چپ توصیه میکنم. چون
این اسناد نشان میدهد که چگونه میتوان
حمایت بین الملی کارگران را جلب کرد و
آنرا در سطح جهانی به گوش مردم رساند
و اجازه نداد که رژیم هایی مانند رژیم
سرکوبگر و وحشیجمهوری اسلامی بدون
هیچگونه اعتراضی بتوانند اعتصاب کارگران
را سرکوب کنند و اینکه چگونه میتوان

این رژیمها را به عقب راند. در اثر همین اعتراضات جهانی بود که رژیم مجبور شد خبر اعتضاب را که در ابتدا انکار میکرد پذیرد و همچنین این اعتراضات باعث شد که خبر اعتراض کارگران نفت در رادیوها و نشریات فارسی زبان خارج از کشور انتشار یابد و از این طریق کارگران و کل مردم ایران دانستند که حامیان زیادی در جهان دارند و دلگزمند به مبارزات خود ادامه دهند.

البته بیشتر این فعالیت عظیم از سوی
فعالین حزب کمونیست کارگری ایران انجام
گرفت و این فقط یک نمونه از یک حرکت
انتربالیستی کارگری بود و اگر این
فعالیتها تداوم یابد ما هرچه بهتر میتوانیم
وضعیت طبقه کارگر ایران و خواسته هایش
را به گوش همه کارگران جهان برسانیم و
موقعیت های این جنبش را به جهانیان
شناسانیم.

با خواندن این کتاب متوجه میشویم که هشیاری و به موقع عمل کردن حزب کمونیست کارگری هم از اهمیت فوق العاده ای برخوردار بود که توانست موضوع کارگران نفت را به مساله روز آن موقع تبدیل کند و با امکاناتی محدود کاری مهم انجام دهد. با اینکه در ابتدای امر بخشی از اپوزیسیون که در مقابل این حرکت سکوت اختیار کرده بودند و حتی خبر آنرا انتشار ندادند، مجبور شدند در مقابله اعتماد، مأکثه نشان دهند

نهیں احتساب رہسیں سے رکھتا۔
بہر صورت این کمپنیں نگذاشت کہ
این حرکت رادیکال کارگری در میان
کمپینہای مختلفی کہ در آن زمان جریان
داشت گم شود و فریاد کارگران ایران را در
سطح جهان انعکاس یافت.

آیا طرح مطالبه ۲۵ ساعت کار در هفته در جنبش کارگری ایران جای دارد، جواب من به این سوال مثبت است. به دلیل اینکه اگر ما به گذشته نگاه کنیم زمانی طرح مطالبه ۴۴ ساعت کار در جهان دست نیافتنتی به نظر میرسید. ولی اکنون جاها بی هست که ۲۵ ساعت کار در آنجا رایج گردیده است. و این را طبقه کارگر و پیشوaran طبقه کارگر ایران به خوبی میدانند. از جمله شعارهای مطالباتی روز جهانی کارگر و در سالهای ۷۰ و ۷۱ در اتحادیه صنف فلزکار و مکانیک تطبیق قانون کار جمهوری اسلامی با استانداردهای جهانی بود. و نیز شعار ۳۵ ساعت کار و دو روز تعطیلی از خواستهای مطرح شده در این روزها است. خواسته های کارگران ایران کاملاً مرتبط با خواسته های کارگران جهان است و کاهش ساعت کار نیز یکی از این خواسته هاست که در کل جهان با درخواست ۳۵ ساعت مطرح گردیده است. و کارگران ایران نیز بر این خواسته تاکید دارند.

در مورد مطالبات روز جهانی
کارگر در سالهای ۷۰ و ۷۱ و
طرح شعار تطبیق قانون کار
جمهوری اسلامی با استانداردهای
جهانی بیشتر توضیح بدیده:

برگزاری جشن اول ماه مه به طور مستقل از دولت همواره در دستور کار و برنامه کارگران پیشرو ایران بوده و هست. در طی سالهای حکومت جمهوری اسلامی برگزاری این روز افت و خیزهایی را به همراه داشته است. در کل رژیم ایران از جمله رژیمهایی است که به خاطر کم رنگ کردن اهمیت سیاسی این روز و پایین آوردن نیروی نهفته در جشن طبقاتی این روز با پرجمداری و تبدیل آن به هفته کارگر سعی در خاک پاشیدن به چشم کارگران را دارد. پیشروان کارگری در ایران با آگاهی از این مستله همواره سعی کرده اند با برگزاری جشنها مستقل کارگری اهیت این روز را برای طبقه کارگر به اثبات برسانند. برگزاری جشنها مستقل اول مه اتحاده حفظ، فنا کار و مکانیک

نیز از همین نوع است. کارگران ایران قانون کار جمهوری اسلامی را یک قانون کار ضد کارگری میدانند. آنها معتقد هستند که این قانون هیچ گونه مطابقتی با خواسته های کارگری و نیز دستاوردهای دیگر کارگران جهان ندارد. به عنوان نمونه در این قانون استانداردی برای بیکار و بیمه بیکاری در نظر گرفته نشده است. و آمار کسانی که توانسته اند از بیمه بیکاری استفاده کنند خیلی محدود است. در صورتیکه در کشورهای پیشرفته این حق شامل تمام افراد بیکار جامعه میشود. به همین خاطر هنگامیکه خواست مطابقت قانون کار جمهوری اسلامی با استانداردهای جهانی در این روز مطرح میگردد در اصل کلیت قانون کار رژیم زیر سوال میرود. کارگران با طرح این

خواسته خود را محق میدانند که از
دستاوردهای مبارزاتی کارگران دیگر
کشورها استفاده کنند. در کنار این
شعار میتوان به شعارهایی چون دستمزد
مساوی در قبال کار مساوی برای زن
و مرد و یا پیاده شدن استانداردهای
جهانی اینمی کار در محلهای کار
ایران اشاره کرد.

مقابل حرکت مردم توانایی مقاومت ندارد. ولی هنوز کارگران موقعیت بعد از نابودی رژیم را نمیتوانند پیش بینی کنند. آنها مشکلشان در نابودی رژیم نیست. بلکه در فردای نابودی رژیم است. کارگران ایران به علت نداشتن تشکلهای کارگری یکبار در سال ۵۷ توانان سنگینی پرداخته اند. آنها به علت نداشتن تشکلهای خاص کارگری از اپراز ابتدایی ترین حق و حقوق خود و قانونیت دادن به این حق و حقوق در زمان انقلاب عاجز مانده اند. زیرا قبل از اینکه به عنوان کارگر در کارخانه ها اعتراضات و اعتراضات خود را داشته باشند در خیابانها به صفوں تظاهرات پیوستند. و با وجود اینکه در آن انقلاب کارگران اساسی ترین نقش را داشته اند حتی خود جامعه خیلی از مطالبات کارگری را نشینید. نظری حق تشکل و اعتضاب. قشر پیشو طبقه کارگر بر این باورند که در انقلاب آینده کارگران با تشکلها و خواسته های طبقاتی خودشان به مرحله نابودی رژیم قدم خواهند گذاشت.

برخورد کارگران با مذهب به طور
کلی و اسلام به طور مشخص
چگونه است؟

شدند چهره کریه اسلام در مقابل چشم کارگران، مذهب در خانواده های کارگری به حاشیه رانده شده است. ازنجار مردم از مذهب به عنوان یک عامل دخالتگر در بند پند زندگی خصوصی افراد بیشتر گردیده است. مردم در ایران به علت حاکمیت دولت مذهبی اجبارا دو گونه زندگی دارند. یکی زندگی بیرون از خانه که مجبور هستند ظاهرا مذهبی باشند مخصوصا در محل کارهای دولتی. و دیگری زندگی درون خانه که به تبعیت از سبک زندگی اروپایی طرح ریزی شده است. مردم با طریقه لباس پوشیدنشان، با آتنن ماهاواره هایشان، با موزیک گوش دادنشان، صریحا اعلام میکنند که هیچگونه گرایش به زندگی مذهبی ندارند. و مذهب را جدا از زندگی خود میدانند. برای کارگران مشخص شده است که مذهب یعنی مخالفت با شادی، بالذات بردن از زندگی. برایتان یک مثال از نمازهای اجباری در کارخانه های دولتی میاورم. در کارخانه نامز نماز ظهر در سال ۷۵ اجباری شده بود. کارگران به هر طریقی که بود سعی میکردند که در هنگام فرار کنند. و عمل هنگام وضو با مسخره گرفتن این کار اصلا وضو نمیگرفتند و در هنگام نماز با همدیگر شوخی میکردند و میخندیدند که به این علت مدیریت تصمیم گرفت نماز ظهر را اختیاری کند و از آخوندی که کلی پول میگرفت تا نماز ظهر را برگزار کند خواست که دیگر برای برگزاری نماز نیاید. چونکه تعداد نمازخوانها به ۵ درصد رسیده بود.

کلا مطالبه ۳۵ ساعت کار در
نژد پیشروان کارگری از چه اهمیتی
برخوردار است. جایگاه طرح این
مطالبه در جنبش کارگری چیست؟

جنبیش مطالباتی کارگری مرز
نمیشناسد. و از قدیم الایام تقلیل
ساعت کار همواره جزو برنامه مطالباتی
کارگران جهان بوده و هست. و اینکه

نژد کارگران اپوزیسیون مذهبی بقیه از صفحه ۵ بقیه کارگری با یکدیگر و فقدان تشکل‌های کارگری و شواربی موقتاً هر کدام از این اعتصابات در گوش و کنار منفرد می‌ماند و دستاوردهای کمی برای کارگران دارد. ولی در کل برای جنبش کارگری ایران تشکل یابی حول مسئله دستمزد از اولویت خاصی برخوردار است و در کنار این خواست میتوان خواستهای دیگر را مطرح کرد. یکی از روشهای اعتراضی کارگران، تشکل یابی آنها به صورت برگزاری مجامع عمومی است که اکنون به سنت جا افتاده ای تبدیل شده است. کارگران مخصوصاً هنگامی که اطلاع از بازدید مدیریتها و مسئولین از کارخانه‌ها پیدا میکنند سریعاً در مجامع عمومی‌شان برای ابراز اعتراض به صورت شفاهی و حضوری آماده می‌شوند. و با وجود اینکه از قبیل به آنها تذکر داده میشود که از محل کارشان و سر دستگاه‌هایشان جدا نشوند ولی طبق برنامه وقتی یکی از کارگران خود را به مدیریت برساند و شروع به صحبت کند بقیه کارگران نیز از هر طرف به دور مدیریت جمع می‌شوند و شروع به اعلام خواسته هایشان میکنند. این روش مبارزاتی طوری در کارخانه‌ها جا افتاده که مدیریت براحتی نمیتواند در بین کارگران ظاهر شود.

وضعيت شوراهای و انجمن‌های اسلامی در میان کارگران چیست؟

بعد از سرکوب شوراهای کارگری و

وضعیت شوراها و انجمن‌های اسلامی در میان کارگران چیست؟

بعد از سرکوب شوراهای کارگری و دستگیری فعالین این شوراهای تشکل‌های دولتی با نامهای انجمنهای اسلامی و شوراهای اسلامی در هر قسمت کارگری، از طرف دولت و مدیریت تشکیل گردید. در بدو تشکیل این تشکل‌های دولتی، تعدادی از کارگران به علت ناگاهی از ماهیت این تشکلها عضو آنها می‌شدند. احزاب سیاسی مانند فدای اکثریت و حزب توده کارگران را تشویق می‌کردند که در انجمنهای شوراهای اسلامی عضو شوند. اینها ادعای می‌کردند که قرار است روزی این تشکل‌های دولتی ضد کارگر را از درون به اشغال خود در آورند. اما در حقیقت مطالبات این جریانات تفاوتی با مطالبات و اهداف تشکل‌های دولتی در کارخانه‌ها نداشت. کارگران بعد از مدت کوتاهی از ماهیت این تشکل‌های دولتی آگاه گردیدند و برای کارگران روشن شد که انجمنهای و شوراهای اسلامی نقش جاسوسان مدیریت را در سرکوبی کارگران به عهده دارند. بساط این گونه تشکل‌های دولتی در اکثر کارخانه‌ها پرچیده شد و یا در انزوا با چهار یا پنج عضو به جاسوسی و خبرچینی برای مدیریت به حیات خود ادامه دادند. در کارخانه‌ها کارگران هیچ استقبالی از این شوراهای و انجمنهای نمی‌کنند و آنها نه تنها قادر نشده اند حمایت کارگران را جلب نمایند بلکه به عنوان ارگانهای دولتی، مسدود حمله و اعتراض کارگران قرار

کارگران در مورد امکانپذیری
نایابی داشتم چگونه فکر میکنند؟

کارگران ایران یک بار در سال ۵۷ تجربه کرده اند که میتوان رژیم را

کارگران به چه صورت در فعل و انفعالات سیاسی دخالت میکنند؟

کاردران اخبار و مسائل سیاسی را

WORKER TODAY

An Internationalist Worker's Paper

Page 16, Vol 9, NO 61, July 1998

صفحه ۱۶، سال نهم، شماره ۶۱، مرداد ۱۳۷۷

و تسلیم نمی شود.
بعلاوه "واقع گرایی" یداله خسروشاهی چنان عمق یافته که ادعا کرده است: "تا قبل از سال ۵۶ در اکثر صنایع و کارخانجات و اصناف کارگران دارای نماینده کارگاهی و یا سندیکا بودند. (عجب! آیا آنها زرد نبودند؟) در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی می توان گفت نمایندگان بدون دخالت هیچ ارگانی و طی یک مجمع عمومی و با رای مستقیم کارگران انتخاب می شدند. البته پس از انتخاب بعضی از آنها توسط دولت بطرق مختلف خریداری می شدند".

وی می افزاید: "بنابراین نظری که می گوید "در ایران یا استبداد حاکم است که اجازه تشکیل اتحادیه را نمی دهد و یا انقلاب در جریان است که اتحادیه ها موضوعیت خود را از دست می دهند. (منصور حکمت نشریه بسوی سوسیالیسم مهر ۶۸) نظری است که با تاریخ واقعی جامعه کارگری ایران همخوانی ندارد.

اشارة منصور حکمت به "اجازه تشکیل اتحادیه" حق تشکل را مدنظر دارد. یعنی کارگران بدون دخالت دولت و ارگانهای سرکوب رژیم حق دارند تشکل های خود را بوجود بیاورند و برای خواستهای خود مبارزه کنند. از این زاویه کارگران ایران در دوران شاه فاقد تشکل بودند و

این فرض هر نوع بحث درباره جنبش کارگری ایران در آن دوره است. این ادعای یاداله خسروشاهی درباره جنبش کارگری ایران نشانگر جایگاه و خط سیاسی گرایش راست جنبش کارگری است که اساس هویت سیاسیش مخالفت با رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری است و ابایی ندارد که حتی تاریخ زنده جنبش کارگری ایران را آشکارا تحریف کند و کارگران ایران در دوران شاه را از دارای تشکل قلمداد کند. همان سیاستی که رژیم جمهوری اسلامی با سرکوب و رژیم شاه با "خریدن رهبران سندیکا به طرق گوناگون" می کوشند به اجرا در بیاورند تقریبا همان سیاست گرایش راست "واقع بین" و "خریداری نشده" است.

یداله خسروشاهی آنچه که ماهیت رابطه یک رژیم و تشکل کارگری را نشان می دهد، خیلی بی اهمیت جلوه می دهد و بصورت تبصره بر اصل بحث و با یک "البته" بیان می کند. بهر حال هدف سیاسی وی در مخالفت با رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری چنین اقتضا می کند که مسائلی را پنهان کند. از جمله اینکه: آیا در اکثر صنایع و کارخانجات و اصناف رژیم شاه نمایندگان را "بطرق مختلف خریداری" می کرد یا فقط در صنعت نفت و گاز و پتروشیمی؟ چرا فقط بعضی از آنها را "خریداری" می کرد؟ نمایندگانی که نمی خواستند خود را بفروشند و در دفاع از حق و حقوق کارگران پاشاری می کردند دلار چه عوائقی می شدند؟ آیا نمایندگان توسط اداره ثبت احوال خریداری می شدند یا توسط ساواک؟ اگر توسط ساواک بود این خریداری طی چه پرسه ای صورت می گرفت؟ آیا اصولاً "خریداری" کلمه مناسبی برای این پرسه است؟

پاسخ به این سوالات آشکار می کند این ادعای پوچ که "تا قبل از سال ۵۶ در اکثر صنایع و کارخانجات و اصناف کارگران دارای نماینده کارگاهی و یا سندیکا بودند." با تاریخ واقعی جامعه کارگری ایران همخوانی ندارد.

(ادامه دارد)

کارگری خود ابتدایی ترین شرط واقع بینی است و برسیت شناختن این واقعیت توسط گرایش رادیکال سوسیالیست جنبش کارگری یکی از بزرگترین نقاط قوت این گرایش است. چیزی که گرایشات دیگر بعضا می کوشند آنرا پنهان کنند زیرا علیرغم میل و ادعایشان رادیکال سوسیالیست های جنبش کارگری بسیار با اعتبارند و آنها بنفع خود نمی دانند که در سطح جنبش کارگری روش شود که آنها به این جناح تعلق ندارند. انتقاد یاداله خسروشاهی به سیاستهای رادیکال سوسیالیست های جنبش کارگری که بعضی تحت عنوان "واقع بینی" مطرح می شود هم بر سر ۳۵ ساعت کار در هفته و هم در مورد شوراهای کارگری همین هدف را دنبال می کند.

چرا یاداله خسروشاهی همیشه با خط کش "واقع بینی" به سراغ سیاستهای رادیکال سوسیالیست های جنبش کارگری می رود؟

هر تشکل کارگری را که بورژوازی ایران اجازه دهد را باید با یا بدون قر و لند پذیرفت. این یکی از اصول ناظر بر موضع و فعالیت گرایش راست جنبش کارگری است. در کشورهای نظری ایران در دوران شاه و جمهوری اسلامی هم "امکان تحقق عملی" تشکلهایی وجود دارد که رژیم های حاکم آنرا قانونا پذیرفته باشند. در دوران شاه سندیکا و در دوران جمهوری اسلامی از آنجا که دیگر دفاع از فعالیت در شوراهای اسلامی رسوابی بیار می آورد فعالیت برای ایجاد انجمنهای صنفی متدرج در قانون کار طرح و سیاستی است که "امکان تحقق عملی" آن وجود دارد. مواضع اینها در قبال سندیکاهای دروان شاه، فعالیتشان در شوراهای اسلامی و اکنون جلو افتادن برای تشکیل انجمن صنفی از همین اصل پیروی می کند.

در مقاله نشریه کار تبعیدی شماره ۳۶، یاداله خسروشاهی تشکیل شوراهای و مجمع عمومی که سیاست رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری است را رد می کند و این درس بزرگ را به ما می دهد که باید "طرحی را ارائه دهیم که امکان تحقق آن عملی باشد". و سپس خواننده را به قانون کار جمهوری اسلامی حواله می دهد و فراخوان برای ایجاد انجمنهای صنفی را مطرح می کند. انجمن صنفی که احتیاج به "ارائه دهیم" یاداله خسروشاهی نداشت خود جمهوری اسلامی با خشونت تمام کوشیده است تا جنبش کارگری را به پذیرش شوراهای اسلامی و انجمنهای صنفی وادار کند. اما جنبش کارگری ایران هنوز تسلیم رژیم اسلامی نشده و شوراهای اسلامی و انجمنهای صنفی را نپذیرفته است. خود مسئولان رژیم اسلامی بارها و بارها علل عدم "تحقیق عملی" این تشکل ها توضیح داده اند. حال یاداله خسروشاهی به نمایندگی از طرف گرایش راست به کمک شتافته اند "تا با درک موقعیت کنونی طبق معمول به رادیکال سوسیالیستهای جنبش کارگری حمله کنند و انجمنهای صنفی را به کارگران حقنه کنند. به زعم اینها تلاش برای شورا و جنبش مجمع عمومی خیالبافی و ذهنی گرایانه است اما "با توجه به واقعیات جامعه کارگری ایران" تسلیم شدن به جمهوری اسلامی "عین واقع گرایی" است. دیگر جنبش کارگری ایران با چه زبانی بگوید جمهوری اسلامی را نمی پذیرد

نشریه کارگر امروز رایگان است

نشریه کارگر امروز برایگان در اختیار خوانندگان قرار می گیرد. هزینه اشتراک تنها معادل هزینه پست نشریه، سالانه معادل ۸ مارک آلمان است. بهای نشریه در کیوسکها و مراکز حرفه ای توزیع نیز تنها معادل هزینه توزیع و حق الزحمه فروشنده است.

هزینه اشتراک کارگر امروز بعده اسپانسورهای نشریه و همچنین کمک های مالی خوانندگان است.

فرم اشتراک

Name: _____
 مایل م نشریه کارگر _____
 Address: _____
 امروز را مشترک شوم. _____
 Postcode: _____
 city: _____
 Country: _____

اشتراک نشریه ساده است

برای اشتراک نشریه کافی است فرم مقابل را پر کنید و همراه هزینه اشتراک به یکی از آدرسهای کارگر امروز ارسال دارید.

توصیه های یک "واقع بینی" به کارگران رادیکال سوسیالیست

شورا نه، انجمن صنفی قانون کار

رضا مقدم

با انتشار تعدادی از سخنرانیهای سمینار کارگر امروز درباره تشكل های مستقل کارگری مطالب بسیاری از جنبه جریانات مختلف نوشته شد. با جنبش کارگری در یکساله اخیر مسئله ایجاد تشکل های کارگری مجددا مسئله روز شده است. لذا از این پس طی چند مقاله به این اظهار نظرات خواهیم پرداخت.

یداله خسروشاهی طی مقاله "تشکلات مستقل کارگری و ظرف تبعیدی شماره ۳۶" دو موضوع را مورد بحث قرار داده است. بحث تشكل مستقل کارگری که اساسا رابطه تشکل توده ای کارگری را با احزاب، سیاست و دولت مورد بررسی قرار می دهد و دیگر نوع تشکلی که کارگران باید دست به کار ایجاد آن شوند.

کارگران باید چه نوع تشکلی را ایجاد کنند؟

یداله خسروشاهی می گوید: "در درون سازمانهای چپ کنونی با سایه روشنهایی در مورد تشکل پذیری کارگری ایران در وضعیت موجود سه نظر وجود دارد. و آنها بی که ایجاد شوراهای میتبغ بر مجمع عمومی را ظرف تشکل پذیری کارگران در مقطع فعلی می دانند".

وی پس از رد شوراهای و مجمع عمومی می افزاید: "من توصیه می کنم که بدور از هر گونه خود بزرگ بینی و ذهنی گرایی و بر مبنای واقعیت موجود جامعه کارگری ایران، اینها یکبار دیگر با بررسی کامل، در طرحهای خود تجدید نظر کرده و برنامه ای ارائه دهند که با وضعیت فعلی جامعه کارگری ایران همخوانی داشته باشد".

عبارت کلیدی یاداله خسروشاهی در برخورد به سیاستها و خط مشی رادیکال سوسیالیست های جنبش کارگری "واقع بینی" است. در هر بحث درباره جنبش کارگری ابتدا با سیاستها و افق ها و خط مشی های گوناگون مواجه می شویم که نشانگر وجود گرایشات متفاوت در جنبش کارگری است و تاریخ جنبش کارگری مملو است از جدل و مبارزه این گرایشات با هم و تلاش هر یک برای تفوق بر گرایشات دیگر. دیدن این گرایشات در درون جنبش

آدرس کمیته های همبستگی کارگری

* کمیته بین المللی همبستگی با کارگران ایران - هماهنگ کننده: رضا مقدم ICSIW, Box 6278, 102 34 Stockholm, Sweden

* کمیته همبستگی کارگران ایران و کانادا - هماهنگ کننده: مجید بهروزی ICISC, P.O.Box 1228, Snt. O Toronto, M4T 2P4, Canada

* کمیته همبستگی کارگران ایران و سوئد - هماهنگ کننده: بهزاد بارخادی ISASK, Box 4082, 128 05 Bagis, Sweden

* کمیته همبستگی با کارگران ایران - انگلستان - هماهنگ کننده: امان کفا ILCS, MB Box 1919, London WC1N 3XX, England

* کمیته همبستگی کارگران ایران و فنلاند - هماهنگ کننده: علی خردی Kuovikja 2A2, 103 20 Karaa, Finland

* کمیته کارگران ایران - آمریکا - هماهنگ کننده: علی جوادی P.O.Box 241412, L.A. CA 90024, USA

* کمیته همبستگی کارگران ایران و اتریش - هماهنگ کننده: مهدی آردی L.A.S, Postfach 570, 1151 Wien, Austria

* کمیته همبستگی کارگران ایران و فرانسه - هماهنگ کننده: نادر بکتاش CROI, Mr.Tary, P.R, 38 Bld. Strasbourg, 75010 Paris, France

* کمیته همبستگی کارگران ایران و ترکیه - هماهنگ کننده رضا شهرستانی Reza, Box 2020, 136 02 Haninge, Sweden Fax: 46-8-53185272

* کمیته همبستگی کارگری (ایران و آلمان) - هماهنگ کننده: بیژن بهزادی Postfach 180 468, 60085 Frankfurt/M, Germany

* کمیته همبستگی کارگران ایران و دانمارک S.K.I, Box 1715, 2300 Copenhagen S, Denmark